



بولتن ویژه  
نسخه انتشار عمومی

بررسی و ارزیابی  
کتاب "بازسازی و سازندگی"

خاطرات سال ۱۳۶۸  
هاشمی رفسنجانی

پایگاه تبیینی  
و تحلیلی جریان شناسی  
**دیبان**

[www.Didban.ir](http://www.Didban.ir)

پایگاه تبیینی  
و تحلیلی جریان شناسی  
[www.Didban.ir](http://www.Didban.ir)



مطالب این بولتن صرفاً جهت اطلاع  
رسانی بوده و نقل از آن جایز نمی  
باشد.

الجنة  
الرحيم

A stylized Arabic calligraphic logo. The word 'الجنة' (Al-Janna) is written in gold above 'الرحيم' (Ar-Rahim), which is written in black. The letters are highly stylized and interconnected, with flowing lines and sharp points. The logo is centered horizontally on the page.

# نوشته‌هایی از جنس هاشمی

## خاطرات سال ۱۳۶۸ هاشمی رفسنجانی

مقدمه:

مشخص شود. این نوشتار در پنج بخش تنظیم شده

است؛

۱. مباحث مربوط به شخصیت آقای هاشمی و خانواده اش.

۲. عملکرد دولت آقای هاشمی در دو حوزه سیاست داخلی و خارجی.

۳. ارتباطات و تعاملاتی آقای هاشمی با دیگر اشخاص.

۴. مطالب حاشیه ای مطرح شده در کتاب

۵. نتیجه گیری

نوشتن خاطرات روزانه در بین سیاستمداران بسیاری از کشورها وجود داشته و دارد و آنها سعی می کنند در زمان مقتضی و با چاپ این خاطرات، به تاریخ سازی و بیان وقایع مهم در کشورشان پردازند. در جمهوری اسلامی نیز آقای هاشمی از کسانی است که از سال ۱۳۶۰، خاطرات خود را به صورت روزنوشت به رشته تحریر در آورده و در ده سال گذشته سعی نموده با چاپ این خاطرات، به بیان مسائل تاریخ جمهوری اسلامی از نگاه خود پردازد. سال ۱۳۶۸، در نظام جمهوری اسلامی ایران یکی از سال های بسیار سرنوشت ساز و حساس بوده و آستان حوادث تلخ و شیرینی برای نظام جمهوری اسلامی بوده است؛ عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری، رحلت امام خمینی (ره) و انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای به رهبری، بازنگری قانون اساسی و انتخابات پنجم ریاست جمهوری همگی در پنج ماه نخست این سال اتفاق افتاده است. مکتوبات و اسناد به جا مانده از این دوره، می تواند کمک شایانی در تبیین این سال پر مخاطره به محققان و تاریخ نویسان انقلاب اسلامی بکند. خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی در سال ۶۸ که با عنوان «بازسازی و سازندگی» و به صورت روزشمار چاپ شده است، یکی از این اسنادی است که بایستی در بوته نقد قرار بگیرد و نقاط ضعف و قوت آن برای خوانندگان آن،

## بخش اول: شخصیت هاشمی و

### خانواده اش

#### ۱. مبانی عدالت اجتماعی در شخصیت هاشمی و از نگاه خودش

روایت زندگی و تفکرات آقای هاشمی هر چند ممکن است طولانی باشد و در چند جمله یا صفحه مختصر نتوان آن را تبیین کرد، اما ایشان در ابتدای کتاب سعی دارند نحوه شکل گیری تفکرات خود درباره عدالت اجتماعی را به نحو اجمالی بیان کنند. ایشان از دو مبنای فکری و احساسی برای شکل گیری تفکرات خود درباره عدالت اجتماعی نام می برند؛ مبنای فکری ایشان، تفکرات و مکتوبات ایشان - به ویژه کتاب «سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار» و کتاب «امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار» است. این دو کتاب که قبل از انقلاب و

با کدام استدلال، اعمال مخالفان وی مصداق ارتجاع محسوب می شود. یا در صفحه ۲۲ می گویند: «می دانید و می دانیم پایه توسعه هر کشور و ملت، توسعه



در جو خفقان دوران طاغوت نوشته شده است، بیانگر جهت گیری فکری و ذهنی آقای هاشمی است. مبنای احساسی زندگی آقای هاشمی را نیز می توان در وجود

بی عدالتی ها و تبعیض ها و ظلم های قبل از انقلاب در کشور و در نظام بین الملل دانست.

این مطالب که در صفحات ۱۸۲۰ کتاب درج شده است، نوعی مقدمه چینی برای ورود به خاطرات سالی است که آقای هاشمی وارد عرصه اجرایی کشور می شوند و ایشان سعی می کنند با این مقدمه خود را شبیه امیر کبیر، یک مصلح و سازنده بسیار اثر گذار نشان

انسانی و علمی است و به همین جهت در سند چشم انداز بیست ساله توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام توسعه دانش محور مورد توجه است و صد حیف که امروز کسانی مسئولیت اجرایی را با شعار عدالت گرفته اند که در جهت معکوس و قهقرایی و شاید با حسن نیت، اما بدون اطلاع حرکت می کنند. در این فراز، بی انصافی ها و تهمت هایی را ملاحظه می کنیم که دور از شأن آقای هاشمی و به دور از عدالت است. اینکه انسان خود را مبرا از هر گونه عیب و نقص بداند و بقیه را متهم به بی اطلاعی و بدون علم حرکت کردن و حرکت در جهت خلاف عدالت بداند، تهمت های سنگینی است که، به راحتی نمی توان به مسئولان اجرایی کشور نسبت داد.

دهند؛ در خلال همین مباحث است که گاهی طعنه و کنایه هایی به مسئولین فعلی و رقیبان می زند و آنان را مورد نقد غیر منصفانه قرار می دهند؛ ایشان در صفحه ۲۱ کتاب می گویند: «دفتر امور زنان هم به مسئولیت خانم شهلا حبیبی، کار را شروع کرد و مطالب خطبه های جمعه من در مورد حقوق و شخصیت زن، چراغ راهش بود. در دوران های بعد، ترفیع سازمانی هم گرفت و باید از خدمات این نهاد هم تشکر کرد؛ اگر چه مرتجعانی هم بودند و هستند که به اسم اسلام مظلوم، کارشکنی کرده و می کنند». اینکه انسان مخالفان خود را - صرف نظر از هر گونه عقیده ای مرتجع نامد، غیر اخلاقی و به دور از رعایت تقوای در سخن است. مگر اینکه به صراحت بیان دارد که چرا و

## ۲. تعریف و تمجید از خود

تلاش و کوشش در راه انقلاب و زحمت کشیدن برای این آرمان جهانی، باید همراه با اخلاص باشد و هنگامی که اندکی غرور و یا خودبینی در وجود ما رخنه کند، شکست این نهضت آغاز می شود. مسئولین و مدیران نظام در این رابطه بایستی مراقبت بیشتری داشته باشند و سعی کنند از تعریف و تمجیدهای غیرضروری نسبت به خود پرهیز داشته باشند، اما آنچه در این کتاب مشاهده می شود در

بسیاری از موارد، غیر از آن چیزی است که گفتیم. در صفحه ۲۳ کتاب آمده است: «روحیه کویرنشینی خود من، عامل مهمی بود در تجهیز امکانات. معلوم است که فرزندان کویر، خیلی بهتر و بیشتر از مردم مناطقی مثل شمال و

غرب و جنوب غرب کشور، قدر آب را می دانند». یا در صفحه ۲۶۰ کتاب آمده است: «در گزارش ها مسائل لبنان در صدر است و نقش من در آرام کردن بحران و امید به ایران در حل مشکل سهم بالایی دارد» یا در صفحه ۶۲۸ آمده است: «اگر کسی وجود داشته باشد که به این انقلاب وفادار باشد و سابقه زندان رفتن هم داشته باشد، یکی از آنها

منم، زیرا لااقل هویت خود را نمی خواهم فراموش کنم».

اما آنچه از سخنان و سیره امیر امومنان علیه السلام برداشت می شود، کاملاً خلاف این سخنان است. حضرت، در نامه ۵۳، که به عنوان عهدنامه مالک اشتر معروف شده است، می فرماید: «از خودپسندی و تکیه بر آنچه تو را آلوده به خودپسندی کند و از علاقه به ستایش و تعریف مردم برحذر باش، زیرا این حالات



از مطمئن ترین فرصت های شیطان است تا نیکی نیکوکاران را نابود کند».<sup>۱</sup> همچنین سیره و سخنان حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری نیز مطابق با سیره حضرت علی علیه السلام است و در بسیاری از موارد خلاف تعریف و تمجیدهای مطرح شده از سوی آقای هاشمیست؛ برای نمونه یکی از سخنان معروف حضرت امام در سال ۵۹

که سید مهدی، پسر موسوی خوئینی ها از دانشگاه صنعتی شریف به دانشگاه تهران منتقل شود که با هم باشند». هرچند در این قسمت، نویسنده سکوت می کند و نتیجه درخواست پسرش معلوم نمی شود، اما همین که پسران آقای هاشمی توقع داشته اند که پدرشان، نسبت به یک امر به این کوچکی دخالت کند، نشان دهنده این است که آنان به دنبال استفاده از اعتبار پدر برای رسیدن به اهداف خود بوده اند.

یا درباره تفریح فرزندان آقای هاشمی باید گفت که آنها اغلب به دنبال تفریحات گران و تجملی بوده اند که برخی از آنها در این کتاب نقل شده است؛ در صفحه ۲۹۸ آمده است: «فرمانده و جانشین دانشکده پرواز نیروی هوایی آمدند. به خاطر تعلیم خلبانی به مهدی و یاسر در چند روز گذشته - که امروز مرحله ابتدایی آن پایان یافته از آنها تشکر کردم» یا در صفحه ۴۱۱ آمده است: «یاسر نیز تب دارد و اخیراً در تمرین چتربازی به زمین افتاده و دستش آسیب دیده است». نکته قابل توجه این است که آموزش چتربازی و خلبانی توسط پسران آقای هاشمی درست بعد از جنگ اتفاق افتاده و بهتر بود که این آموزش ها در جنگ می بود و در خدمت نظام جمهوری اسلامی! در صفحه ۴۳۹ آقای هاشمی که از درد چشم رنج می برده است، اینگونه می نویسد: «خانم دکتر منصوریان که همراه فاطمی بود، قطره ای تجویز کرد. شوهرش دکتر ابوسعیدی آمد و قرص هایی ضد حساسیت آورد. سپس دکتر جزایری همراه دکتر آقای هاشمی، رئیس شورای پزشکی آمد. قطره های ضد حساسیت

و در پیامی به مناسبت روز قدس را در اینجا ذکر می کنیم: «هی نگوید من، بگوید من: مکتب من. هر وقت می گوید، «مکتب من» بگوید. از پیغمبرها بشنوید این مطلب را. از اولیای خدا تعلیم بگیرید که همیشه دنبال مکتب بوده اند، نه دنبال خودشان؛ نه خودشان زرق و برق دنیایی داشته اند و نه این قدر توجه به نفس داشتند که من چه کردم و من چه کردم. خیر، این حرفها نبوده. از آنها باید تعلیم بگیریم و آدم بشویم.»<sup>۲</sup>

### ۳. رفاه طلبی

یکی از مهم ترین معارفی که پس از انقلاب مطرح و توسط حضرت امام، احیاء شد، بحث ساده زیستی مسئولان و در حد ضعیف ترین افراد جامعه زندگی کردن آنان است. این موضوع توسط مقام معظم رهبری نیز بارها مورد تأکید قرار گرفته است و ایشان در سیره شخصی خویش سعی می کنند اصول ساده زیستی را رعایت کنند. این اصل در زندگی آقای هاشمی کمتر دیده می شود و در بسیاری از سطور کتاب، نشانه هایی از تجمل و هزینه های غیرضروری از سوی آقای هاشمی و خانواده اش دیده می شود. برای نمونه چند فراز از خاطرات را که در این مورد است، نقل می کنیم. در صفحه ۲۰۷ خاطرات آقای هاشمی آمده است: «عصر برای اولین بار در سال جاری از استخر کوچک خانه استفاده کردم». هر چند این کار حرام و مشکلی ندارد، اما از ساده زیستی نیز به دور است که کسی در خانه اش استخر داشته باشد.

یا در صفحه ۳۳۲ آمده است: «یاسر آمد. خواست





تجویز کردند. آخر شب دکتر احمدیان آمد و احتمال و بیروس یا با کتری را هم داد». تمامی این پنج دکتر طی کمتر از نصف روز به بالین آقای هاشمی آمده اند!

#### ۴. خانواده هاشمی در سفرهای استانی

یکی از نکاتی که در کل کتاب تکرار می شود، شرکت کردن خانواده آقای هاشمی در سفرهای داخلی و خارجی ایشان است. در برخی سفرها - علی رغم برنامه فشرده و کارهای بسیار زیاد بازهم حضور خانواده آقای هاشمی را می بینیم. این حضور حتی در برخی موارد باعث تأخیر در برنامه های سفر و تلف شدن وقت مسئولین و خود آقای هاشمی - به عنوان رئیس جمهور یا رئیس مجلس می شود. در صفحه ۵۸ کتاب آمده است: «ساعت سه و نیم بعد از ظهر از فرودگاه مهرآباد به همراه جمعی سپاهی و ارتشی و نماینده و محافظان و همچنین عفت، فاطمی، مهدی، سارا و خانم ها مطهری، عراقی، نقاش و علم الهدی به سوی دزفول پرواز کردیم». یا در صفحه ۷۱ آمده است: «مصاحبه رادیو و تلویزیونی درباره نتایج سفر نمودم. عفت و همراهان نرسیده بودند، مقداری معطل شدیم. غروب رسیدند».

#### بخش دوم: عملکرد دولت هاشمی در سیاست داخلی و خارجی

##### الف) سیاست داخلی

#### ۱. کم رنگ کردن نقش خود در انتخاب کابینه

انتخاب اعضای هیئت دولت در هر دولتی بر عهده رئیس جمهور است و وی اختیار تام دارد که وزرای

پیشنهادی خود را به مجلس معرفی کند. درباره کابینه دولت اول آقای هاشمی نیز این مسأله صدق می کند و ایشان سعی داشتند، بهترین افراد از نظر خودشان را برای پست وزارت معرفی کنند و مشاوره های مختلفی نیز درباره وزارتخانه های مختلف می گرفتند، که در خاطرات ایشان ذکر شده است. اما در یک فراز از خاطرات، مطلبی به چشم می خورد که نیاز به تأمل دارد. ایشان در صفحه ۳۵ می نویسند: «بالاخره در روز ۸ مرداد مذاکره با رهبری به نتیجه رسید و اسامی و مسئولیت تمامی اعضای کابینه با توافق کامل و با خط ایشان نوشته شد». در این قسمت از خاطرات، سعی شده است که توافق کامل رهبری با کابینه آقای هاشمی، به گونه ای نمایش داده شود که رهبری با همه کارها و نحوه مدیریت هیئت دولت موافق بوده اند. در صورتی که موافقت رهبری با هیئت دولت، به معنای تأیید صد در صد آنها نیست و رهبری در مناسبت های مختلف، نقدهایی را نسبت به دولت پنجم مطرح کرده اند.

#### ۲. مسأله دانشگاه آزاد

یکی از اقدامات آقای هاشمی در طول مسئولیت های متعدد خود در جمهوری اسلامی، تأسیس و حمایت از دانشگاه آزاد اسلامی است. وی در خاطرات خود ضمن برشمردن دانشگاه آزاد به عنوان یکی از وسیله های رفع تبعیض علمی در بین محرومین در کشور! در صفحه ۲۲ می گوید: «با حمایت امام راحل، دانشگاه آزاد اسلامی را تأسیس کردیم و دوران مسئولیت اجرایی آن را تقویت نمودیم». این نوع خرج کردن از حضرت امام (ره) نشان می دهد که آقای هاشمی به



است و حتی وزرا تهدید به استعفاء می کرده اند، اما آقای هاشمی همچنان از عملکرد رئیس دانشگاه آزاد حمایت می کرده است؛ در همین رابطه در صفحه ۴۹۶ کتاب آمده است: «دکتر مصطفی معین، وزیر فرهنگ و



دنبال مشروع ساختن تمامی کارهای خود در دانشگاه آزاد، به وسیله حمایت امام از تأسیس این دانشگاه است.

اهمیت دانشگاه آزاد به حدی است که آقای هاشمی در بسیاری از موارد، یکی از شروط همکاری خود با وزرا و مسئولین راهمکاری با این دانشگاه قرار می داده است. در صفحه ۲۳۸ آمده است: «عصر گروه پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی، دکتر علی اکبر ولایتی، دکتر موسی زرگر، دکتر کلاتر، دکتر سنجابی و چند پزشک دیگر آمدند و درباره تأمین بیمارستان برای دانشجویان پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی استمداد کردند. گفتیم از بیمارستان نیروی هوایی استفاده شود و وزیر بهداشت و درمان آینده باید با دانشگاه آزاد اسلامی همکاری

کند» یا در صفحه ۶۱۱ و ضمن معرفی وزرای پیشنهادی دولت آقای هاشمی در مجلس آمده است: «نکته دیگر، همکاری با دانشگاه های غیردولتی، مخصوصاً دانشگاه آزاد اسلامی است. البته با آقای دکتر معین قرار گذاشتیم که هم دانشگاه آزاد اسلامی در چارچوب مقررات عمل بکند و هم ایشان حمایت بکنند که ما بتوانیم از امکانات خارج از دولت در تربیت نیروها استفاده کنیم». این دو فرآز از خاطرات، نشان دهنده اهمیت بسیار زیاد دانشگاه آزاد برای آقای هاشمی است، تا جایی که در هنگام اعطای یک پست -مثل وزارت با شخص وزیر، قرار می گذاشتند که حتماً بایستی با دانشگاه آزاد همکاری کنی و از آن دانشگاه حمایت نمایی. البته این قول و قرارها به دلایل مختلف دچار اشکال می شده است و اغلب اوقات بین وزرای فرهنگ و آموزش عالی وقت و رئیس دانشگاه آزاد درگیری و اختلاف وجود داشته

آموزش عالی آمد. از نیازها و کمبود امکانات آموزش عالی و از اصلاحات و خدمات و جذب نیرو گفت. از دانشگاه آزاد اسلامی و دکتر جاسبی شکایت کرد و به نحوی فهماند که اگر توجه به این شکایت نکنم، استعفاء خواهد داد.»

### ۳. سفرهای استانی به سبک هاشمی

سفرهای استانی و از نزدیک با مشکلات هر استان آشنا شدن و برنامه ریزی برای حل این مشکلات، همواره یکی از بهترین راه کارهایی بوده است که مسئولین کشوری کم و بیش در دستور کار خود قرار داده اند. این برنامه در دولت نهم و دهم به شکل منظم و بابرنامه اجرا شد و یکی از اقدامات مثبت این دو دولت تلقی می شود. در خاطرات آقای هاشمی فرازی وجود دارد که این شائبه را به وجود می آورد که وی، به دنبال مصادره این سفرها به نفع خودش است؛ او در صفحه ۳۱ کتاب می نویسد: «این نمونه ای از برنامه فشرده سفرهای متعددی بود که در دوران ریاست جمهوری ده ها بار تکرار شد و ارتباطی بی واسطه با مردم و مشاهده مستقیم مسائل و مشکلات، تأثیرات مطلوبی در تسلط بر خواست ها، نیازها و امکانات موجود و استعدادهاى مناطق مختلف کشور داشت». البته این سفرها تفاوت های اساسی با سفرهای استانی در دوران دولت نهم و دهم دارد؛ در این اغلب این سفرها، خانواده آقای هاشمی همراه ایشان هستند و در برخی موارد حتی باعث عقب افتادن برنامه های سفر و تلف شدن وقت مسئولین می شوند. همچنین این سفرها، بیشتر به منظور افتتاح پروژه ها و برنامه های دولتی انجام می گرفته است و هیچگاه در هر استان، هیئت دولت به بررسی مشکلات آن استان نمی پرداختند و سیستم اداری کشور، کاملاً به صورت متمرکز بوده است.

### ۴. حضور حداکثری به چه معناست؟!

در صفحه ۳۴ کتاب ادعا شده است که «احساس نیاز به تبلیغات نداشتم و اصولاً موافق هم نبودم. در هیچ یک از انتخابات هم تا آن زمان، هزینه ای برای تبلیغات نکرده بودم. مسأله مهم، حضور حداکثری بود که الحمدلله به خوبی به دست آمد». دو نکته درباره این عبارت آقای هاشمی وجود دارد:

یکی اینکه ایشان سنت تبلیغ نکردن را در انتخابات نهم شکستند و بسیاری از ستادهای حامی ایشان با هزینه های سرسام آور و بسیار شدید در انتخابات شرکت کردند و باز هم شکست خوردند؛ تبلیغات مسرفانه ستادهای ایشان در انتخابات نهم در حالی بود که، ایشان در آن دوره شناخته شده تر هم بودند و بی نیازی کمتری نیز به تبلیغ داشتند.

و دوم اینکه با مراجعه به آمارهای موجود درباره حضور مردم در انتخابات، این ادعا مورد تردید قرار می گیرد. در انتخابات ریاست جمهوری ششم و پنجم، به ترتیب کمترین درصد حضور مردم در انتخابات های ریاست جمهوری بوده است؛ در انتخابات ششم ریاست جمهوری در سال ۷۲، که آقای هاشمی برای بار دوم به در عرصه انتخابات پیروز شد، مشارکت ۵۱/۶۶ بوده است و در انتخابات پنجم ریاست جمهوری در سال ۶۸ نیز، مشارکت مردم، ۵۴/۵۹ بوده است که پایین ترین میزان مشارکت ها در طول انتخابات های ریاست جمهوری است.<sup>۳</sup> معلوم نیست منظور از حضور حداکثری در این عبارات چیست؟!

## ۵. سال افتتاح مترو، ۷۰ یا ۷۱ یا ۷۷

افتتاح متروی تهران یکی از بحث‌های مبهمی است که آقای هاشمی در خاطرات خود به بیان آن پرداخته‌اند. در صفحه ۳۳ کتاب آمده است: «مسأله احداث مترو پس از تعطیلی بعد از انقلاب، با پیگیری خود من از سال ۱۳۶۵ بار دیگر فعال شده بود، البته بدون بودجه و بدون کمک دولت. بعد از جنگ و پس از انتخاب به ریاست جمهوری، خودم و فرزندم محسن کار مترو را پیگیری می‌کردیم». معلوم نیست در سال ۶۵ و بدون بودجه و کمک دولت، آقای هاشمی چگونه برای مترو فعالیت می‌کرده است. در صورتی که ایشان در آن زمان، رئیس مجلس و جانشین فرمانده کل قوا بوده و در شهرداری و وزارت کشور مسئولیتی نداشته است. همچنین درباره سال افتتاح مترو در صفحه ۳۲۰ آمده است: «آقای اصغر ابراهیمی، مدیر عامل شرکت مترو آمد. گزارش کار داد. امید دارد تا آخر سال ۶۹ کار ساخت تونل‌ها و ایستگاه‌ها تمام شود و اگر برای تجهیزات پشتیبانی شود در سال ۷۱ بهره‌برداری آغاز شود». اما در صفحه ۴۷۹ و در پاورقی، مصاحبه‌ای از آقای هاشمی منتشر شده است که در آن سال افتتاح مترو، اواخر سال ۷۰ ذکر شده است؛ آقای هاشمی در این مصاحبه می‌گوید: «بر اساس قول مدیران، امیدوارم ظرف سه سال آینده، یعنی اواخر سال ۱۳۷۰ مردم تهران از این وسیله نقلیه عمومی خوب استفاده کنند»، اما در سایت رسمی متروی تهران، افتتاح اولین خط متروی تهران، در سال ۱۳۷۷ ذکر شده است!<sup>۴</sup>

## ب) سیاست خارجی

سیاست خارجی ایران در طول سال ۶۸ یکی از پرفراز و نشیب‌ترین سال‌های خود را سپری می‌کرده است. در این سال به دلیل مسائل داخلی کشور - مثل رحلت امام خمینی (ره)، تغییر ریاست جمهوری، پایان جنگ و بازنگری در قانون اساسی سیاست خارجی ایران دچار دگرگونی‌هایی شد. همچنین به دلیل مشکلاتی که برای شوروی در این سال‌ها وجود داشت، سیاست خارجی ایران برهه بسیار حساسی را سپری می‌کرد. در خاطرات آقای هاشمی نیز به دلیل همین واقعیت‌هایی که ذکر کردیم، مسائل زیادی درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ملاحظه می‌شود که به بررسی آنها می‌پردازیم:

### ۱. تأثیرگذاری ایران در سیاست خارجی منطقه و جهان

رابطه ایران با ابرقدرت‌ها در دوران جنگ سرد به شدت تیره بود و به دلیل شعار «نه شرقی نه غربی» و سیاست خارجی مستقل جمهوری اسلامی، رابطه ایران با دو ابرقدرت در حد بسیار کمی بود. اما با پایان یافتن جنگ تحمیلی در سال ۶۷، شوروی از ایران به صورت رسمی دعوت به عمل آورد که مقامات ایرانی به شوروی سفر کنند و روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی بین دو کشور برقرار شود. حمایت شوروی از عراق در جنگ تحمیلی و نامه امام خمینی (ره) به گورباچف، نشان از حساسیت و تا حدی تیرگی روابط بین ایران و شوروی داشت و سفر مقامات ایرانی به این کشور تا حد زیادی می‌توانست این روابط را اصلاح کند. با سفر آقای هاشمی در خرداد و تیر ۶۸ و توافقات

غربی‌ها از این جهت تحت فشارند». این عبارت آقای هاشمی‌نشان می‌دهد که سیاست خارجی شوروی در دوران گورباچف و نزدیک به فروپاشی، یک سیاست خارجی متساهل نسبت به غرب بوده است و آنها به دنبال مقابله مستقیم با آمریکا نبوده‌اند. همچنین بیانگر این موضوع است که ایران در برخی موارد روابط مخفی با شوروی داشته است.

۳. «سر میز شام مذاکرات دوستانه خصوصی با گورباچف داشتیم. هر دو نطقی ایراد کردیم. او از رو خواند، ولی من بدون نوشته نطق ایراد کردم؛ گرچه متنی تهیه شده بود، ولی متن فارسی را نیاورده بودند و متن روسی توزیع شده بود؛ از نمونه‌های ناشی‌گری دیپلمات‌هایمان». این یکی از بی‌تجربگی‌های دیپلمات‌های ایرانی است که آقای هاشمی نقل می‌کند، که در چنین سفری با سطح دیپلماتیک بسیار بالا اتفاق افتاده است.

## ۲. رابطه با آمریکا

رابطه داشتن یا نداشتن با آمریکا از اول انقلاب جزء موضوعات چالش برانگیز نظام جمهوری اسلامی بوده است و بیشتر اوقات سیاستمداران بر اساس این شاخص سیاسی، به دسته‌های مختلفی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران تبدیل می‌شده‌اند. در خاطرات آقای هاشمی نیز این مسأله، دارای ابعاد گوناگونی است و به مناسبت‌های مختلف این بحث مطرح شده است. از مجموع مطالبی که درباره رابطه با آمریکا در کتاب وجود دارد، می‌توان به این نتیجه رسید که آقای هاشمی با مقام معظم رهبری در این

فراوان سیاسی، اقتصادی و نظامی که انجام گرفت تا حد زیادی این روابط اصلاح شد. در رابطه با این سفر مهم و تاریخی نکات مهمی وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. به دلیل اثرگذاری ایران در منطقه، یکی از مطالب مهم مطرح شده در این سفر، در رابطه با مسائل افغانستان و عراق بود. در این زمان، ایران از مجاهدان افغانی حمایت می‌کرد و شوروی نیز در افغانستان به دنبال رسیدن به قدرت بود. توافق ایران و شوروی بر سر مسأله افغانستان برای شوروی بسیار حائز اهمیت بود و آنها در این مذاکرات به شدت به دنبال توافق با ایران بودند. همچنین درباره عراق نیز که در جنگ مورد حمایت شوروی‌ها بود، مذاکرات مهمی صورت گرفت و ایران توانست با شوروی بر سر مسأله عراق به توافقات خوبی دست پیدا کند. نکات مربوط به این توافقات در صفحه ۱۸۵ کتاب آمده است.

۲. در این سفر مذاکرات مختلفی بین دو کشور انجام شد؛ یکی از این مذاکرات‌ها، بحث مربوط به تسلیحات بود و بین دو کشور توافق شده بود که «میک ۲۹، موشک سام ۵، تانک تی ۸۰، موشک دریا به دریا و... همراه با تکنولوژی ساخت به ایران داده شود» (صفحه ۱۸۵). اما نکته مهمی که در رابطه با این تسلیحات وجود دارد این است که شوروی‌ها به دنبال این بودند که مسأله خرید تسلیحات از سوی ایران علنی نشود و از آقای هاشمی خواستند که این موضوع را علنی نکنند. آقای هاشمی در صفحه ۱۸۹ می‌نویسد: «روس‌ها از من خواسته بودند در مورد توافق در تسلیحات چیزی نگویم؛ گویا از سوی

رابطه تا حد زیادی اختلاف نظر داشته است؛ هر چند در بسیاری از موضع گیری ها سعی می کرده است که به نظرات رهبری توجه نماید. در مورد رابطه با آمریکا مباحث مهمی وجود دارد که به آنها اشاره می کنیم:

### ۱. شروع کننده مذاکره

شروع مذاکره و رابطه با آمریکا در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران، اغلب از سوی آمریکا اتفاق می افتاده است و آنها همواره برای نشان دادن دیپلماسی فعال خود و ژست آزادی خواهانه گرفتن، به دنبال مذاکره مستقیم بوده اند؛ این امر در خاطرات آقای هاشمی نیز به چشم می خورد و در دو مقطع است که آمریکایی ها آمادگی خود را برای مذاکره با ایران اعلام می کنند؛ یکی در رابطه با فروش تسلیحات است که در صفحه ۲۰۲ آمده است و دیگری در رابطه با مسأله گروگان گیری نظامیان آمریکایی در لبنان است که در صفحه ۲۴۰ آمده است. این مسأله که یکی از مسائل مهم بین المللی بود، باعث بروز تشنجات در روابط ایران و آمریکا شد و مقامات ایرانی و آمریکا در مورد بحث رابطه دو کشور به سخنرانی علیه یکدیگر پرداختند. در اینجا موضع مقام معظم رهبری با آقای هاشمی را مقایسه می کنیم.

### ۲. نظر مقام معظم رهبری درباره رابطه با

#### آمریکا

با مطالعه سخنرانی های سال ۶۸ مقام معظم رهبری، موضع رهبری درباره رابطه با آمریکا روشن می شود. ایشان در طول سال ۶۸ همواره بر منفور خواندن

آمریکا نزد ملت ایران تأکید داشتند و درباره مسأله گروگان گیری در لبنان و مسأله رابطه با آمریکا اظهار داشته اند: «ما بارها گفته ایم که از گروگان گیری حمایت نمی کنیم. ما بارها گفته ایم اولین دولتی که در لبنان از او گروگان گرفتند، ما بودیم. کاردار ما را همین فالانژهایی که مورد حمایت آمریکاییان، گروگان گرفتند. ما گروگان گیرها را از قبیل فالانژها و اسرائیل و امریکا که پشتیبان اینهاست به شدت محکوم می کنیم. خود ما اهل گروگان گیری نیستیم و گروگان گیری را هم تشویق نمی کنیم.

در مقام مقایسه میان گروگان گیری هایی که در لبنان انجام گرفته، آیا آن عده از مظلومان لبنان که ما هم نمی دانیم چه کسانی هستند جاسوس آمریکایی را که به کشورشان آمده است، می گیرند، محکوم ترند یا اسرائیل که به لبنان می آید و از خانه ی کسی، صاحب خانه را می دزدد و می برد؟! کدامیک از این دو نوع کار، زشت تر و منفورتر است؟ اگر به لبنانی بگویند: چرا شما سرهنگ امریکایی یا فلان فرد دیگر را گروگان گرفتید؟ خواهد گفت: این فرد داخل خانه ی من آمده و جاسوسی می کند؛ برود تا گرفتار نشود. اما اگر به اسرائیل و آمریکا بگویند: چرا شما آمدید «شیخ عبید» را از داخل خانه اش گرفتید بردید؟ چه جوابی دارند بدهند؟ گروگان گیری منفور، آن است یا این؟ آن وقت رئیس جمهور آمریکا با کمال وقاحت می گوید ما با گروگان گیرها صحبت نمی کنیم!! شما پشتیبان گروگانگیرها هستید. از همه ی گروگان گیرها بدتر و خبیث تر، اسرائیل است که دست نشانده و دست آموز شماست. این، کیفیت

جمهوری اسلامی با شما مذاکره کرده است؟ مذاکره‌ی ما با امریکا همین است که در تریبون‌های عمومی، به سردمداران آن کشور هشدار می‌دهیم و نهیب می‌زنیم و می‌گوییم شما با این روش‌ها و با این

قضاوت آنها در مسائل بین‌المللی است که از حق و انسانیت و عدالت، فرسنگ‌ها فاصله دارد. آمریکایی‌ها این گونه‌اند. برای ملت ایران، چیزی از این خنده‌آورتر و مسخره‌تر



تهدید و تطمیع‌ها، نخواهید توانست ملت بزرگ و انقلابی و مسؤلان کشور ما را تحت تأثیر قرار بدهید. **ما امروز هم مثل گذشته می‌گوییم: رابطه با آمریکا را نمی‌خواهیم.**

... ما در ارتباطات جهانی باز برخورد می‌کنیم. ما با کسانی که نسبت به ملت ایران، این‌طور خصومت و قیحانه و آشکار نکردند، همکاری می‌کنیم. این را

نیست که آمریکا بیاید مذاکره با ملت ایران را ادعا کند و برای آن شرط قرار بدهد و بگوید ما به شرطی روابطمان را با ایران برقرار می‌کنیم که چنین و چنان بشود!! **شما امروز در چشم ملت ایران، منفورترین دولت‌ها بعد از دولت غاصب صهیونیستی هستید.** ملت ایران چه احتیاجی به ارتباط و مذاکره با شما دارد؟ چه کسی در نظام

جمهوری اسلامی ایران وارد این قضیه نشود.

### ۳. نظر هاشمی درباره رابطه با آمریکا

رابطه با آمریکا همواره یکی از مهم ترین مباحث سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است و رؤسای جمهور مختلف نسبت به این رابطه، مواضع مختلفی داشته اند. در سال ۶۸ و باروی کارآمدن دولت آقای هاشمی، این رابطه، شکل تازه ای به خود گرفت و به صورت جدیدی مطرح شد. موضع مقام معظم رهبری در این زمینه را طی صفحات گذشته بررسی کردیم؛ اینک به بررسی نظرات رئیس جمهور وقت می پردازیم:

آقای هاشمی در خاطرات خود در صفحه ۲۵۵ می نویسد: «اگر بخواند مسأله لبنان را حل کنند، راه دارد. راه مشخص است. آزادی گروگان ها راه حل دارد. راه حل عاقلانه و مدبرانه دارد. با این قلدری ها و این برخورد های مغرورانه و با ستمگری نمی توانید مسأله آنجا را حل کنید. بیاید عاقلانه وارد شوید. ما هم کمک می کنیم، مسائل آنجا را حل کنیم که مردم منطقه بتوانند در صلح و صفا زندگی بکنند». این اظهارات آقای هاشمی در رسانه های بیگانه در همان زمان، واکنش های مختلفی را در پی داشت و برداشت رسانه های مختلف این بود که جمهوری اسلامی در برابر آمریکا کوتاه آمده و حاضر به مذاکره شده است. قسمتی از این واکنش ها در پاورقی های صفحه ۲۵۶ خاطرات سال ۶۸ آقای هاشمی منتشر شده است، که به آنها اشاره می کنیم: «سخنان آقای هاشمی در مراسم نماز جمعه تهران، تیر اول اغلب جراید پرتیراژ روز

همیشه اعلام کرده ایم. در گذشته همین طور بوده، امروز هم همین گونه است. اما اگر کسانی در دنیا خیال کنند که مسؤولان کشورمان برای سازندگی کشور، دست آن هم دست ذلت به سوی آمریکا دراز خواهند کرد، بدانند که سخت در اشتباهند. چنین چیزی پیش نیامده و ابداً پیش نخواهد آمد».<sup>۷</sup>

این عبارت طولانی بیانگر نظر دقیق مقام معظم رهبری درباره رابطه با آمریکا در آن مقطع زمانی است. ایشان به صورت مطلق هر گونه رابطه و مذاکره با آمریکا را رد می کنند و قائل به این هستند که ما با امکانات بالفعل و بالقوه خود و بدون هیچ نیازی به آمریکا می توانیم به پیشرفت دست پیدا کنیم و حتی در سازندگی کشور در بعد از جنگ نیز ما هیچ نیازی به آمریکا نخواهیم داشت.

آنچه در خاطرات آقای هاشمی نیز مطرح شده است، با این مواضع رهبری توافق کامل دارد. آقای هاشمی در صفحه ۲۴۴ می نویسد: «دکتر ولایتی اطلاع داد که آمریکا از طریق سازمان ملل و مأموران UN (سازمان ملل متحد) به ما اطلاع داده که اگر به هیگیتز آسیب برسد، حامیان حزب الله را خرد می کند. از من خواست که به لبنانی ها اخطار کنیم که مسأله را مسکوت بگذارند. با آیت الله خامنه ای مشورت کردم. نظر ایشان این است که در کارشان دخالت نکنیم، به ما مربوط نیست». یا در صفحه ۲۴۹ آمده است: «با رهبری درباره شفاعت در مسأله جاری لبنان بحران گروگان ها مشورت کردم؛ قرار شد صبر کنیم». این دو فراز از خاطرات نشان می دهد که رهبری با مذاکره مستقیم با آمریکا مخالف بوده اند و سعی داشته اند اصلاً

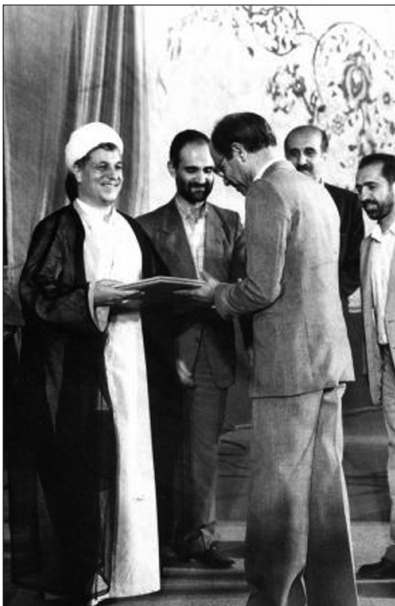


#### ۴. پیغام انگلیسی ها برای محکوم کردن سلمان رشدی

سیاست اعلامی و سیاست اعمالی بسیاری از کشورها با هم تفاوت دارد؛ به گونه ای که حتی در برخی مواقع این سیاست ها، حالت تعارض به خود می گیرد. یکی از نمونه های این سیاست که از سوی دولت خبیث انگلیس اعمال شده است، در صفحه ۳۶۱ خاطرات آقای هاشمی اینگونه نقل شده است: «پیغام انگلیسی ها را مبنی بر آمادگی نوعی محکوم کردن سلمان رشدی را گفتم». در صورتی که در آن دوران انگلیس یکی از حامیان جدی سلمان رشدی بود و در سیاست های اعلامی خود، از او دفاع می کرد.

#### ۵. واگذاری نفت بدون قرارداد به کره شمالی

رابطه اقتصادی با دیگر کشورها همیشه بایستی



شنبه ایتالیا را به خود اختصاص داد. اکثر جرایم این کشور با انتشار عناوینی نظیر «آقای هاشمی دست یاری به آمریکا می دهد»، «من رفسنجانی آمریکا را کمک خواهم کرد»، «ایران به بوش کمک می کند» و ... سخنان رئیس جمهور جدید ایران را نشانه اولین قدم برای ایجاد روابط مجدد با آمریکا برشمرند. ... روزنامه این مساجرو چاپ رم در نوشت: پایان یافتن مسأله گروگان ها برای رئیس جمهور جدید ایران یک امتیاز محسوب می شود. رفسنجانی با اعلام همکاری با آمریکا برای خاتمه دادن به بحران گروگان ها، راه روابط مجدد با آمریکا را هموار خواهد ساخت.

از دیگر مواردی که تمایل نسبی آقای هاشمی به مذاکره با آمریکا را مشاهده می کنیم، در دیدار با وزیر خارجه پاکستان اتفاق می افتد. او در این دیدار که در صفحه ۲۷۴ کتاب منتشر شده است، می گوید: «سیاست اصلی ما این است که تلاش کنیم که در دو کشور [لبنان و افغانستان] خونریزی متوقف شود و مردم مسلمان هر دو کشور حق تعیین سرنوشت خود را به دست آورند. حال هر کشوری که در این راه آماده همکاری باشد، ما نیز آماده همکاری هستیم».

این فرازهایی که از خاطرات آقای هاشمی نقل شد نشان می دهد که ایشان در رابطه با مسأله گروگان ها و مذاکره با آمریکا، نظر منفی نداشتند و حاضر بودند به مذاکره با آمریکا بپردازند. این نظر، خلاف نظر رهبری است که به صورت کامل در قسمت قبل مورد بررسی قرار گرفت.

حقوقی وی اتفاق افتاده است، دارای نکات و مطالب بسیار مهمی است که به آنها اشاره می‌کنیم.

### الف) ارتباطات هاشمی با امام(ره) ۱. حمایت از دانشگاه آزاد از سوی امام به چه معناست؟

دانشگاه آزاد اسلامی یکی از بزرگترین مجموعه‌های دانشگاهی در کشور ماست که از اوایل انقلاب تاکنون فراز و فرودهای مختلفی داشته است و نسبت به این مجموعه نظرات بسیار متفاوتی وجود دارد. در خاطرات آقای هاشمی نیز درباره این دانشگاه و رئیس وقت آن مطالب زیادی وجود دارد و سعی شده است از عملکرد این دانشگاه طی این ۳۰ سال دفاع شود (رجوع کنید به ص ۲۲). یک نوع دفاع از عملکرد این دانشگاه نیز، مطرح کردن حمایت امام خمینی (ره) از این دانشگاه است؛ آقای هاشمی در خاطرات خود در صفحه ۲۲ می‌نویسد: «در سال‌های اوایل پیروزی، با حمایت امام راحل، دانشگاه آزاد اسلامی را تأسیس کردیم و در دوران مسئولیت اجرایی آن را تقویت نمودیم». هر چند حمایت امام، در تأسیس و کمک مالی به این دانشگاه غیرقابل انکار است، اما باید توجه داشت که مشکلات مدیریتی و تخلفات دانشگاه آزاد طی سالیان گذشته را نمی‌توان به صرف حمایت حضرت امام، نادیده گرفت.

دارای ضابطه مشخص و در چارچوب قانون باشد. در خاطرات آقای هاشمی در رابطه با فروش نفت به کره شمالی، خاطره جالبی وجود دارد که از صفحه ۴۹۸ کتاب نقل می‌کنیم: «... از وضع صنایع موشکی، تانک، شیمیایی، هواپیما و مهمات و از برنامه‌های خرید و مطالبات کره شمالی گفت. این کشور نفت خواسته است؛ گفتیم نفت را بدهند». ممکن است گفته بشود که ما در آن دوره با کره شمالی رابطه تسلیحاتی و نظامی داشته ایم و واگذاری نفت به این کشور امری طبیعی است، اما به نظر می‌رسد همین واگذاری نیز بایستی با کارشناسی و موافقت مجلس و طبق قانون انجام شود و نه اینکه رئیس جمهور به تنهایی نسبت به این امر تصمیم بگیرد!

### بخش سوم: ارتباطات و تعاملات هاشمی با دیگر اشخاص

قسمت مهمی از خاطرات آقای هاشمی، بیان رابطه وی با دیگران است. این روابط که بیشتر به خاطر جایگاه



صحبت شد. قرار شد چند نفری را پیشنهاد دهم که امام با حکمی، مأمور بررسی اصلاح قانون اساسی کنند. این فراز به گونه ای است که گویی اصل، آقای هاشمی است و احترامی که ویژه امام خمینی (ره) است، رعایت نشده است و به مخاطب اینگونه القاء می شود که هر کسی را آقای هاشمی معرفی می کرده، امام بدون هیچ گونه شرط و فکری می پذیرفته اند.

### ب) رابطه هاشمی با مقام معظم رهبری

آقای هاشمی و مقام معظم رهبری، دو یار قدیمی هستند که از سال ها قبل از انقلاب، برای این انقلاب زحمت کشیده و هزینه داده اند. این رابطه با انتخاب، آیت الله خامنه ای به رهبری، رنگ و بوی تازه ای به خود گرفت. در این کتاب، نکات زیادی درباره مقام معظم رهبری مطرح شده است، که به بررسی آنها می پردازیم:

### ۱. سلامت و اخلاص رهبری

یکی از ویژگی های مقام معظم رهبری، اخلاص ایشان است و ایشان همیشه سعی می کنند که مردم از به کار بردن القاب خاص درباره خودشان برحذر بدارند. این رویه ایشان از همان ابتدای رهبریشان تا سخنرانی های کنونی ایشان در سال ۹۱ دیده می شود. خاطره ای درباره این موضوع در صفحه ۲۰۵ کتاب، اینگونه آمده است: «تلفنی با آیت الله خامنه ای درباره مطرح کردن لقب «رهبر انقلاب» برای ایشان در نماز جمعه صحبت کردیم. مسلمانان خارج از ایران می خواهند قبلاً فکر می کردیم که این لقب مخصوص امام بماند

### ۲. رابطه هاشمی و آیت الله خامنه ای در نگاه امام خمینی (ره)

حضرت امام همواره مسئولین را به وحدت کلمه تشویق می نمودند و از آنها می خواستند که اختلاف سلیقه را کنار بگذارند و به فکر منافع انقلاب و نظام اسلامی باشند. یکی از جلوه های این تذکرات، در خاطرات روز ۱۰ خرداد آقای هاشمی - مطابق با سه روز قبل از رحلت امام خمینی (ره) منعکس شده است؛ آقای هاشمی در صفحه ۱۴۳ می نویسد: «حضرت امام [چشمشان را باز کردند و شمرده با صدای ضعیف اضافه کردند: اگر متحد باشید، انقلاب پیشرفت می کند، مکثی کردند و ادامه دادند: به خصوص بین شما و آقای خامنه ای، نگذارید خناسان بین شما و ایشان فتنه کنند. این توصیه جاودانه حضرت امام، بارها و بارها بعد از رحلت ایشان، توسط مقام معظم رهبری به عنوان یکی از گلوگاه های نفوذ دشمن مطرح شد و خوب می دانیم که تا وقتی بین مسئولین نظام اسلامی وحدت حکمفرما باشد، هیچ آسیبی متوجه این نظام ولایی نخواهد شد.

### ۳. لحن نامناسب در رابطه با امام خمینی (ره)

در خاطرات سعی شده است تا آنجا که ممکن است احترام بزرگان نظام و انقلاب اسلامی حفظ شود و با تکریم و حفظ شأن با آنان برخورد شود، اما مواردی نیز وجود دارد که لحن مناسبی اتخاذ نشده است؛ یکی از موارد در صفحه ۸۰ کتاب اتفاق افتاده است، که آقای هاشمی اینگونه می نویسد: «درباره قانون اساسی

جلسه دو نفره داشته باشیم که سیاست های رهبری و اجرایی را هماهنگ کنیم». در صفحه ۲۹۱ خاطرات آقای هاشمی در مورد این جلسات می گوید: «... در خصوص مسائل نیروهای مسلح و سیاست های اقتصادی و خارجی مذاکره شد؛ این جلساتمان خیلی مفید و کارساز است».

### ۳. استعفاي هاشمی از جانشینی فرماندهی

#### کل قوا

آقای هاشمی با حکم امام به سمت جانشین فرمانده کل قوا تعیین شد. حضرت امام در نامه انتصاب خود به آقای هاشمی در سال ۶۷، ۷ وظیفه برای فرماندهی کل

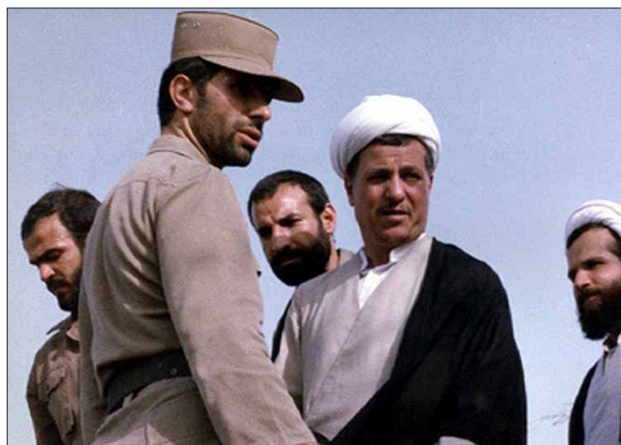
که باعث اعتراض مسلمانان خارج شده است. آنها می خواهند در برد انقلاب ما باشند. ایشان مایلند که مطرح نشود».

### ۲. جلسه هفتگی هاشمی با مقام معظم

#### رهبری

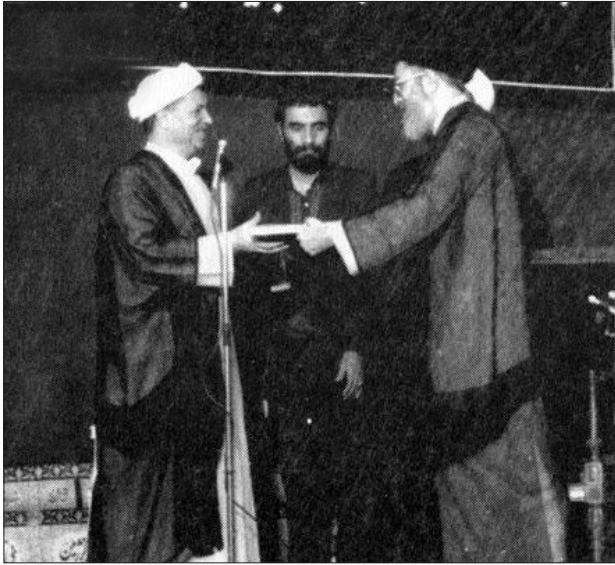
رابطه نزدیک آقای هاشمی و رهبری از حدود ۲۰ سال قبل از انقلاب آغاز شده بود و این رفاقت و همکاری در بسیاری از بحران های سال های اول انقلاب به صورت ملموسی قابل مشاهده است. بعد از انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری نیز این رابطه بسیار دوستانه ادامه می یابد و مقام معظم رهبری سعی

می نمایند از تجربیات و توان آقای هاشمی استفاده کنند و درست دو روز بعد از انتخاب شدن مقام معظم رهبری، قراری بین ایشان و آقای هاشمی منعقد می شود که تا به امروز نیز کم و بیش ادامه پیدا کرده است. این جلسات در مدیریت بسیاری از بحران ها در کشور بسیار مهم و قابل توجه بوده است. در صفحه ۱۵۷ خاطرات آمده است: «بعد از نماز به دفتر



قوا تعیین کنند و در پایان از قوای سه گانه می خواهند که تمامی امکانات و سیاست های خود را برای رفع نیازها و مشکلات دوران جنگ به کار ببرند.<sup>۹</sup>

رهبری رفتم. دو سه ساعتی با هم درباره امور کشور و سیاست های آینده مذاکره کردیم. در زمینه های زیادی توافق به عمل آمد. قرار شد هفته ای یک بار



پس از انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری، آقای هاشمی خواستار استعفاء از جانشینی فرمانده کل قوا می شود و طی نامه ای درخواست استعفاى خود را بیان می کند. این استعفاء دارای یک متن بسیار مؤدبانه و ولایت مدارانه است که می تواند به عنوان یک الگو برای دیگر رؤسای جمهور، در نظر گرفته شود. متن این استعفاء را از صفحه ۲۹۷ خاطرات نقل می کنیم:

«بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله خامنه ای، فرمانده کل نیروهای مسلح و رهبر معظم انقلاب اسلامی با توجه به مسئولیت جدید اینجانب و عدم فرصت کافی برای اداره امور نیروهای مسلح که نیاز به وقت زیادی دارد و امکان بروز ضعف و خسارت از این رهگذر برای امور کشوری و لشکری و با توجه به احاطه و آشنایی کامل آن مقام معظم به وضع نیروهای مسلح و امکان اعمال فرماندهی بدون واسطه و آثار سازنده ای که ارتباط مستقیم نیروهای باشخص فرماندهی کل نیروهای مسلح می تواند در روحیه و نشاط و تحرک آنها داشته باشد، با اینکه عنوان جانشینی فرماندهی کل نیروهای مسلح، باعث افتخار و سربلندی اینجانب است،

ولی به خاطر حسن اجرای امور، خواهشمند است موافقت فرمایید که اینجانب از سمت و مسئولیت اداره نیروهای مسلح معاف باشم تا بتوانم به امور کشوری با وقت بیشتری بپردازم. امیدوارم با استمداد از عنایات الهی، آمادگی انجام هر گونه مأموریتی را در این خصوص مثل گذشته در صورت ضرورت و نیاز داشته باشم.

اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور

۱۳۶۸/۶/۹

مقام معظم رهبری، در جواب این استعفاء می فرماید:

«بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای هاشمی رفسنجانی، ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران با سلامی و تحیت

در پاسخ به استعفای جنابعالی از جانشینی فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، با توجه به مسئولیت خطیر و بسیار مهم ریاست جمهوری و اداره کشور و دولت که اکنون بحمدالله با فضل الهی و اعتماد کم نظیر ملت به دست توانای شما سپرده شده است، موافقت و قبول خود را اعلام می‌دارم. لازم می‌دانم از زحمات طاقت فرسا و مستمر جنابعالی در تمشیت امور ارتش و سپاه در دوران پرماجرایی جنگ تحمیلی و اداره و فرماندهی نیروهای مسلح و هدایت آن در عملیات جنگ که همیشه با تلاش شبانه روزی و در موارد متعدد با پیروزی‌های بزرگ برای ملت ایران همراه بود، صمیمانه تشکر کنم. آن دوران در سوابقه درخشان مجاهدات جنابعالی صفحه منوری است که هرگز از حافظه ملت وفادار ما زوده نخواهد شد. «و ما عندالله خیر و ابقی».

خدایوند وجود پربرکت شما را برای انقلاب و اسلام محفوظ بدارد و توفیقات خود را بر شما ارزانی فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله  
سید علی خامنه‌ای

۱۳۶۸/۶/۱۱

#### ۴. نظر مقام معظم رهبری درباره انتخاب

##### رئیس بسیج دانشگاه و گزینش

در قسمتی از خاطرات ۲۱ آذر ماه، نقل قولی به مقام معظم رهبری نسبت داده شده است که به نظر می‌رسد در آن اشتباهی صورت گرفته باشد. در صفحه ۴۵۷ خاطرات چنین آمده است: «به دفتر رهبری، برای ملاقات اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی با ایشان رفتم. قبل از جلسه، خصوصی مذاکرات کوتاهی داشتیم. در جلسه رسمی من صحبت کوتاهی کردم

و ایشان مفصل صحبت کردند و اظهار نظر کردند که مسئول بسیج دانشگاه از طرف سپاه تعیین شود. وزارت علوم پزشکی نمی‌خواهد. در مورد گزینش نظر دادند که به خود دولت منتقل شود». هر چند این بحث ممکن است از سوی رهبری در جایی گفته شده باشد، ولی در متن سخنرانی که در سایت رسمی مقام معظم رهبری منتشر شده است، این مطلب وجود ندارد.

#### ۵. تغییر دادن نظر مقام معظم رهبری

تصور و ذهنیتی که از مقام معظم رهبری در بین مردم و برخی از مسئولین وجود دارد، این است که ایشان هیچگاه نظر خود را تغییر نمی‌دهند و هنگامی که تصمیمی گرفتند، در هر صورتی بدان عمل می‌کنند. در خاطرات آقای هاشمی یکی از موارد تغییر نظر مقام معظم رهبری نشان داده شده است؛ درباره اینکه مبنای این تغییر چیست؟ و رهبری به چه دلیل نظرشان در مورد این مسأله تغییر کرده است؟ در این مطلب به دنبال آن نیستیم. درست است که رهبری، آقای هاشمی را در امور نیروهای مسلح، فردی کارشناس می‌دانسته‌اند و نظر ایشان را پذیرفته‌اند اما در کتاب خاطرات این مسئله مورد تأکید قرار گرفته است. آقای هاشمی در صفحه ۴۸۷ در این باره می‌نویسد: «عصر از ستاد کل نیروهای مسلح نامه ای رسید که آیت‌الله خامنه‌ای از من خواسته بودند دولت با پیشنهاد کمیسیون دفاع در برنامه، مبنی بر کم شدن دو درصد بودجه دستگاه‌ها و اضافه شدن چهل میلیارد تومان به بودجه نیروهای مسلح دخالت نکنند. تلفنی با رهبری صحبت کردم. ایشان از این تصمیم منصرف شدند. مشکلات زیادی درست می‌کرد».

در جلسه حاضر بودند، همین مضامین تأیید شد.»

### ج) رابطه هاشمی و منتظری

#### ۱. ناراحتی هاشمی از برکناری منتظری

آقای هاشمی و آقای منتظری از یاران قدیمی انقلاب بودند که سال‌ها برای به ثمر نشستن انقلاب اسلامی تلاش کرده و زندان رفته بودند. پس از انقلاب نیز، این رابطه ادامه یافت؛ به گونه‌ای که هنگامی که در فروردین ۱۳۶۸، حضرت امام تصمیم به عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری می‌گیرند، آقای هاشمی یکی از کسانی است، که سعی می‌نماید تا با کمترین هزینه این برکناری انجام شود. آقای هاشمی در صفحه

### ۶. مراحل انتخاب آیت الله خامنه‌ای به

#### رهبری به روایت هاشمی

هر چند نحوه انتخاب آیت الله خامنه‌ای به رهبری نظام جمهوری اسلامی بارها از سوی افراد مختلف مطرح شده است، اما از آنجا که این اتفاق مهم در سال ۱۳۶۸ رخ داده است و این کتابِ خاطرات نیز مربوط به همین سال است، نقل قول آقای هاشمی را نیز این واقعه به صورت خلاصه می‌آوریم. وی در صفحات ۱۵۰ و ۱۵۱ کتاب آورده است: «ابتدا به پیشنهاد اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که عضو مجلس خبرگان بودند، آیت الله گلپایگانی مطرح شد. حدود ۱۴ نفر

به ایشان رأی دادند. سپس پیشنهاد

رهبری آیت الله خامنه‌ای مطرح شد. خود ایشان پشت تریبون رفتند و گفتند: من با رهبری شورایی مطابق قانون اساسی موافقم و با رهبری فردی مخالفم. پس چگونه نامزد شوم؟ من که جلسه را اداره می‌کردم، گفتم اکنون با رأی خبرگان، رهبری فردی قانون شده و چاره‌ای نیست. سرانجام آقای خامنه‌ای با ۶۰ رأی از ۷۴ عضو حاضر رأی آوردند و مسأله به این مهمی به این خوبی حل شد. من هم



۱۳ خاطرات می‌نویسد: «فورا با آیات مشکینی، خامنه‌ای و امینی برای مذاکره با امام به جماران رفتیم. ساعت نه و نیم شب رسیدیم. با اینکه امام معمولاً شب‌ها

در چند مورد صحبت کوتاهی کردم و نظرات امام را درباره صلاحیت رهبری آقای خامنه‌ای نقل کردم. از قول حاج احمد آقا و آیت الله موسوی اردبیلی هم که



ملاقات نمی دادند، ما را پذیرفتند. آیت الله خامنه ای و من درباره ترجیح حفظ آیت الله آقای منتظری صحبت کردیم؛ امام با جدیت رد کردند. پیشنهاد شد که لحن نامه تعدیل شود. این را هم نپذیرفتند. درخواست شد از صدا و سیما پخش نشود، قبول نکردند. من پافشاری کردم. **امام با مشاهده اشک های من، گفتند که امشب صبر می کنند و پخش را به فردا می اندازند. قانع نشدم و با اندوه از خدمت امام مرخص شدید.** آقایان به منزل ما آمدند و تا ساعت دوازده شب درباره راهکارها مذاکره کردیم. فردای آن شب تلخ، هنگام طلوع فجر، فرستاده امام به منزل من آمد و گفت امام فرموده اند فلاتی دیشب با ناراحتی رفت. به او بگو که از انتشار نامه منصرف شده ام، نگران نباش.»

## ۲. حمایت خانواده هاشمی از منتظری

حمایت و رابطه صمیمانه آقای هاشمی و آقای منتظری در قبل و بعد از انقلاب، نوعی حس حمایت را در بین خانواده آقای هاشمی از آقای منتظری به وجود آورده بود و بیشتر اعضای خانواده آقای هاشمی از برکناری آقای منتظری توسط حضرت امام بسیار ناراحت بودند.

آقای هاشمی در صفحه ۷۱ می نویسد: «ساعت هشت و نیم به خانه رسیدم. عفت و مهدی در ارتباط با مسئله آیت الله آقای منتظری اوقات تلخی کردند. با عصبانیت خوابیدم.» یا در صفحه ۷۴ آمده است: «با محسن و عفت شام خوردیم. عفت از خانم شهید بهشتی نقل کرد که خانم منیره

گرچی در جلسه ای علیه آقای منتظری صحبت کرده بود؛ خانم بهشتی و عفت ناراحت شده بودند». یا در صفحه ۹۲ آمده است: «زردیک غروب به خانه آمدم. عفت به خانه مرحوم دکتر اسدی لاری رفته بود. شب آمد. او از اظهارات آقای محمد یزدی راجع به آیت الله آقای منتظری گله داشت». یا در صفحه ۵۶ می نویسد: «عفت تلفن کرد و نقل کرد افراد کمیته انقلاب در خیابان ها عکس آقای منتظری را جمع می کنند و این کار زنده است. از کمیته پرسیدم، گفتند چنین دستوری داده نشده و خواستار معرفی مورد برای پیگیری شدند». نکته مهمی که در هر همه این نقل قول ها وجود دارد، عدم اظهار نظر صریح نسبت به این مسأله از سوی خود آقای هاشمی است؛ یعنی دقیقاً مشخص نیست که آقای هاشمی در مقابل این اظهارات از اقدام امام خمینی دفاع می کرده است یا خود نظر خودش با خانواده اش نیز یکسان است!!؟

## ۳. وعده هاشمی برای مرجعیت منتظری

پس از رهبری آیت الله خامنه ای مسأله بسیاری در رابطه با آقای منتظری در نظام به وجود آمد. آقای



## ۵) رابطه هاشمی با میرحسین موسوی ۱. موسوی خودش مایل نبوده در کابینه باشد

رابطه میرحسین موسوی و آقای هاشمی در خاطرات بصورت بسیار ضعیفی منعکس شده است و با اینکه تا مرداد ماه، آقای هاشمی به عنوان رئیس مجلس بوده است و موسوی نیز نخست وزیر بوده، ذکر زیادی از موسوی در خاطرات آقای هاشمی نیست. یکی از خاطرات آقای هاشمی از موسوی، دعوت وی به پذیرش پست در کابینه و عدم تمایل موسوی به این کار است. آقای هاشمی در صفحه ۲۳۶ می نویسد: «سر شب آقای میرحسین موسوی، نخست وزیر آمد. درباره برنامه های آینده و اعضای دولت مشورت کردیم؛ خود ایشان مایل نیست در کابینه باشد».

## ۲. موسوی در آن سال ها ضد غرب تلقی می شده است

یکی از عبرت هایی که در خاطرات آقای هاشمی آمده است، مربوط به سرنوشت و زندگی میرحسین موسوی است. پس از معرفی کابینه توسط آقای هاشمی، مباحثی در رسانه های غربی مطرح شده که در صفحه ۲۷۹ خاطرات اینگونه آمده است: «انعکاس معرفی کابینه در دنیا خوب است. غربی ها با شیطنت، تکیه زیادی روی کنار گذاشتن آقای علی اکبر محتشمی و آقای میرحسین موسوی، نخست وزیر و بعضی از وزرای دیگری به عنوان مدیران ضد غرب می کنند. به نظر می رسد هدفشان بزرگ کردن افرادی به عنوان اپوزیسیون در مقابل دولت من است. کابینه را معتدل

هاشمی درباره آقای منتظری نظرش این بوده است که اگر وی رهبری آیت الله خامنه ای را تأیید کند، متقابلاً آقای منتظری را به عنوان مرجع تقلید اعلام کند؛ در صفحه ۱۶۲ آقای هاشمی می گوید: «آقای ابراهیم امینی آمد. گفت آقای منتظری با رهبری آقای خامنه ای مخالف است و تأیید نمی کند. **گفتم تلاش کنند که تأیید کنند و متقابلاً ما روی مرجعیت ایشان کار کنیم.** آقای محمد عبائی خراسانی و آقای مرتضی بنی فضل آمدند. همین را گفتند، علاوه بر اینکه اگر نشد، می توانیم آقای محمدعلی اراکی را مرجع معرفی کنیم که بقاء بر تقلید میت را حتی در مسائل عمل نشده جایز می دانند». این نگاه آقای هاشمی به مرجعیت آقای منتظری و رهبری آیت الله خامنه ای، نوعی نگاه گروکشانه ست؛ یعنی آقای هاشمی با وعده مرجعیت دادن، به آقای منتظری به دنبال گرفتن تأیید ایشان برای رهبری آیت الله خامنه ای است، در صورتی که آیت الله خامنه ای با رأی بسیار بالای خبرگان تأیید شده بودند و نیازی به اینگونه حمایت ها نداشتند. از سوی دیگر با نامه ای که از سوی امام به آقای منتظری نوشته شده بود و ایشان از قائم مقامی رهبری کنار گذاشته شدند، دیگر نیازی به تأیید آیت الله خامنه ای از سوی وی نبود و وعده به آقای منتظری برای مرجعیت، فقط بالا بردن سطح توقع ایشان از نظام تلقی می شد. همچنین پیشنهاد این عمل از سوی آقای هاشمی نشان می دهد که این عمل در ذهن و اندیشه ایشان، قبح خاصی نداشته و مسأله ای عادی تلقی می شده است.

و میانه رو می خوانند». این عبارات نشان می دهد که کسانی که در سال ۶۸ کاملاً مخالف غرب تلقی می شده اند، اکنون تبدیل به حامیان و دلسوختگان غرب شده اند.

### ۳. پُست خواستن میر حسین موسوی

یکی از سنت های نادرستی که در بین برخی از سیاستمداران رایج است، درخواست سمت پس از اتمام مسئولیتشان است. آنان هیچگاه حاضر نیستند که پس از اتمام مسئولیتشان به راحتی از قدرت کناره گیری کنند. این امر در خاطرات هاشمی و درباره افراد بسیاری مطرح شده است که در ادامه مطلب برخی از آنها را می آوریم. یکی از کسانی که این درخواست را از مقام معظم رهبری مطرح کرده اند، میر حسین موسوی بوده است. پس از رهبری آیت الله خامنه ای، ایشان سعی نمودند از تجربیات مسئولین نظام جمهوری اسلامی استفاده کنند و آنان را در سمت های مختلف به کار بگیرند. ایشان با اینکه در زمان ریاست جمهوری رابطه چندان مطلوبی نیز با نخست وزیر نداشتند، اما به ایشان پیشنهاد نمودند که سمت ریاست بنیاد جانبازان را بپذیرد، که آقای موسوی جواب منفی دادند. هاشمی در این رابطه در خاطرات روز ۱۲ شهریور و در صفحه ۳۰۱ می نویسد: «شب آیت الله خامنه ای به دفتر من آمدند. درباره سمت مهندس موسوی و بنیاد جانبازان مذاکره شد. آقای خامنه ای می خواهند به عنوان رئیس بنیاد جانبازان با قید سه سال نصب کنند و آقای موسوی حاضر نیست با قید زمان بپذیرد». واضح است که جواب

منفی موسوی، به خاطر مقید بودن سمت بوده است و ایشان به دنبال سمتی مادام العمر بوده اند که مقام معظم رهبری این بحث را قبول نداشته اند. البته در همان زمان، هاشمی پیشنهاد جالبی به موسوی می دهد که نقل آن خالی از فایده نیست. هاشمی در صفحه ۳۰۰ خاطرات می نویسد: «عصر آقای میرحسین موسوی آمد. به ایشان گفتم هر مسئولیتی که مایل باشند، می دهیم. قرار شد حکم مشاورت سیاسی رئیس جمهور برای ایشان صادر کنم».

### و) رابطه هاشمی و عبدالله نوری

#### ۱. نگرانی نوری از رنجیدن جناح چپ

عبدالله نوری در دولت اول هاشمی به عنوان وزیر کشور منصوب شد. وی در آن زمان جزء جناح چپ محسوب می شد و پس از آقای محتشمی این سمت را بر عهده گرفته بود. هاشمی در این باره در صفحه ۲۷۶ می نویسد: «عصر آقای عبدالله نوری آمد. پیشنهادهایی برای تشکیلات ریاست جمهوری آورد و درباره وزارت کشور صحبت شد. کمی نگران است که دوستانش به خاطر جایگزینی ایشان به جای آقای محتشمی، از ایشان برنجند». البته نگرانی آقای نوری خیلی جایی نداشته است، زیرا در کابینه هاشمی از نیروهای چپ آن زمان نیز استفاده شده بود؛ آقای خاتمی، به عنوان وزیر ارشاد و آقای خوئینی ها به عنوان رئیس مرکز استراتژیک ریاست جمهوری و برخی دیگر از وزرا از جناح چپ بودند.

#### ۲. حمایت نوری از چپی ها در مقابل مقام

#### معظم رهبری



عبدالله نوری در آن زمان به شدت مدافع مجمع روحانیون و جناح چپ بود و یکی از وزرای صاحب نفوذ در دولت آقای هاشمی محسوب می شد که آقای هاشمی حتی در انتخاب کابینه نیز از او مشورت می گرفت. پس از انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری، مجلس سوم که دارای اکثریتی از جناح چپ بود، نسبت به برخی اقدامات دولت اشکالاتی داشت و دولت را به صورت کامل همسو با مجلس نمی دانست. پس

از تذکر مقام معظم رهبری درباره کمتر ابراد گرفتن نسبت به وزارت خارجه، دلخوری هایی در بین برخی از نمایندگان مجلس نسبت به رهبری پیش آمد. عبدالله نوری نیز که از حامیان جناح چپ مجلس است، در پی حمایت از اکثریت چپ در مجلس بود و در دیدار با آقای هاشمی در صفحه ۴۹۵ می گوید: «آقای عبدالله نوری، وزیر کشور آمد. درباره مسائل اخیر مجلس و رهبری گفت. از ضربه ای که به آن خط خورده ناراحت است و معتقد است نباید رهبری در این مسأله وارد می شدند و خواهان جبران و دلجویی از سوی من است».

### ز) رابطه هاشمی با مجلس

#### ۱. چپی ها و حق انحلال مجلس توسط مقام معظم رهبری در قانون اساسی

یکی از وقایع مهم سال ۶۸، بازنگری در قانون اساسی به دستور امام خمینی (ره) است. در شورای بازنگری

یکی از مباحث مهمی که برای اختیارات رهبری مطرح شد، بحث حق انحلال مجلس توسط رهبری بود. در همان زمان این بحث در مجلس مطرح شد و اختلافات زیادی را در پی داشت. اکثریت مجلس سوم که در اختیار جناح چپ آن زمان بود، با این اضافه شدن این اختیار نسبت به رهبری مخالفت کردند و طی نامه ای با ۱۷۷ امضاء به رئیس شورای بازنگری قانون اساسی - آیت الله مشکینی این مخالفت خود را مطرح کردند. متن کامل این نامه در صفحه ۱۷۶ خاطرات آقای هاشمی نقل شده است. پس از این مخالفت، حضرت آیت الله خامنه ای طی نامه ای به شورای بازنگری خواستار مسکوت ماندن این موضوع شدند. مقام معظم رهبری در این نامه می نویسند:

«حضرت آیت الله مشکینی، ریاست محترم شورای بازنگری قانون اساسی

با سلام و تحیت

از آنجا که طرح مسأله حق انحلال مجلس، برای مقام

دنیای عوض شده و جور دیگری شده است و الان ما کابینه را برای معرفی آورده ایم، ولی احساس مجلسی بودن از ذهن من هنوز، بیرون نرفته است و بحث هایی که می کنیم حتماً یک مقداری شکل ریاست مجلس را خواهد داشت. به هر حال آقایان خودشان را آماده کنند که یک دفعه نمی شود همه چیز عوض شود».

رهبری، از سوی جمع کثیری از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و غیر آنان، مورد حساسیت و اعتراض قرار گرفته، شایسته است که موضوع یاد شده، از دستور کار شورای بازنگری حذف شود تا موجبی برای اختلاف نظر میان برادران در این جو صفا و صمیمیت به وجود نیاید.

والسلام علیکم و علی جمیع الاخوه و رحمہ اللہ،

سید علی خامنه ای

۶۸/۴/۱۰

## ح) رابطه آقای هاشمی با دیگر جناح های

### سیاسی

#### ۱. رابطه آقای هاشمی با جناح چپ

یکی از نکاتی که در جای جای کتاب تکرار می شود و مبنای فکر و عمل آقای هاشمی بوده است، نگاه وی به جناح بندی های حاکم در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و نامگذاری آقای هاشمی نسبت به این جناح ها بوده است. وی در صفحه ۱۱ کتاب می نویسد: «در جلسه ۵ اردیبهشت ۱۳۶۸ در

#### ۲. احاطه هاشمی بر مجلس، حتی پس از

#### رفتن از مجلس

حدود نه سال ریاست آقای هاشمی بر مجلس باعث شکل گیری یک هژمونی قوی برای او در مجلس شده بود و حتی پس از رفتن او به ریاست جمهوری نیز این اقتدار و احاطه او نسبت به مجلس ادامه داشت. ملاحظه ادبیات آقای هاشمی و نحوه برخوردش

با مجلس در هنگام معرفی کابینه دولتش در سال ۶۸ نشان می دهد که او همیشه از موضع بالا با مجلس برخورد داشته و با فضایی بین شوخی و جدی با مجلس برخورد می کرده است. در صفحه ۶۰۷ خاطرات آمده است: «آقای هاشمی ابتدا گفت: برای ما یک نقطه تحولی است، زیرا تا گذشته خیلی نزدیک، اینجا می نشستیم و آقایان دیگری کابینه را برای معرفی می آوردند و حال



نیروها محفوظ بمانند، درسیست به آنها سپردم». این جناح بندی از سوی آقای هاشمی در تمامی کتاب قابل مشاهده است و مبنای عمل و تصمیم گیری آقای هاشمی بوده است. سوالاتی در این باره می توان مطرح کرد که طبق مبنای آقای هاشمی، جناح چپ آن زمان، جناحی تندرو و رادیکال بوده اند و مبنای آقای هاشمی در تمام سیاست هایشان بحث اعتدال و میانه روی بوده است، پس چگونه این تندروی ها و اعتدال قابل جمع است؟ آیا سپردن به صورت درسیست یکی از مهم ترین مراکز تحقیقاتی آن زمان به یکی از نیروهای تندرو جناح چپ نشانه اعتدال است؟ آیا صحیح بوده است که مدیر مسئول روزنامه ای که انتقادات زننده ای را به تلخی و به ناحق به ریاست جمهوری مطرح می کند، رئیس مرکز تحقیقات ریاست جمهوری شود؟<sup>۱۱</sup>

### ج) دیگران در خاطرات هاشمی

آقای هاشمی در مجموعه خاطراتش با افراد زیادی برخورد داشته و نکات جالب و مهمی از این دیدارها برداشت می شود. در این قسمت از کسانی که نامشان در خاطرات آقای هاشمی آمده و نکته خاصی در این دیدارها به وجود آمده، بحث می کنیم.

### ۱. جواد لاریجانی و پیشنهاد اتاق فکر در

#### ایران

یکی از نقاط ضعف در برخی از تصمیم گیری های نظام اسلامی، عدم کارشناسی کافی در امور مختلف بوده است. راهکارهای مختلفی از سوی اساتید دانشگاه

نطق قبل از دستور مجلس از نمایندگان خواستم که پنج عضو از مجلس را برای شورای بازنگری انتخاب کنند که در همان جلسه انجام شد؛ تعداد چهار نفر از جناح رادیکال و یک نفر مقبول طرفین بودند». در صفحه ۲۹۰ آقای هاشمی جناح های حاضر در مجلس را اینگونه معرفی می کند: «برخورد نمایندگان خوب و صمیمی بود. خط متعادل ها و مستقل ها اعلان کردند که به کل کابینه رأی می دهند و این باعث خشم خط رادیکال ها شد». در صفحه ۳۶ این مطلب اینگونه تکرار شده است: «در بحث برنامه اول هم سر بسیاری از مسائل، این اختلاف و تقابل جلوه داشت و عملاً به تشکیل دو جناح رادیکال و محافظه کار یا چپ و راست منجر گردید که امروزه با اسم اصلاح طلب و اصولگرا خوانده می شوند». در اواخر همین صفحه ایشان سهم جناح ها را در دولت اینگونه بیان می کنند: «جناح چپ در انتخابات مجلس چهارم شکست سختی خورد و ذائقه ها تلخ تر شد و در این میان من مثل همیشه سعی کردم، مانع تفرقه بیشتر شوم و حتی در کابینه دوم که با حضور مجلسی با اکثریت راست به تصویب رسید، سهم مساوی به دو جناح داده بودم، اما رسانه های تندرو، روزنامه سلام، مجله بیان و ... به تلخی و به ناحق، انتقادات زننده ای داشتند و من هم تحمل می کردم. با اینکه خودشان تأیید کردند که کابینه ۵۰ ۵۰ است، به علاوه مرکز تحقیقات استراتژیک را که به تازگی تأسیس کرده بودم، هم برای اینکه از وجودشان استفاده شود و هم برای اینکه

**به سوء استفاده عظیم مالی** و با عنایت به ارزش های جمهوری اسلامی، گزارش مذکور در جلسه علنی قرائت شود تا با اعلام آن مردم در جریان امر قرار گرفته و زمینه پیاده شدن قسط اسلامی هر چه بیشتر فراهم گردد».

آقای هاشمی در خاطرات روز ۱۳ خرداد خود می نویسد: «آقای بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین آمد. از احتمال استیضاح خود در مجلس در رابطه با پرونده سایپا نگران بود. گزارش آن را کمیسیون مربوط به تحقیق و تفحص اصل ۷۶ مجلس داده و پیشنهاد استیضاح داده است. برای جواب به گزارش تقاضای وقت کرد».

پس از حدود یک ماه و نیم از این تاریخ و در روز ۶۸/۴/۲۷ بحث این گزارش در مجلس دوباره مطرح می شود و آقای هاشمی دوباره به حمایت از بهزاد نبوی برمی خیزد و نمی گذارد که تحقیق و تفحص به صورت کامل در مجلس مطرح شود. او در صفحه ۲۲۶ می نویسد: «قبل از شروع جلسه به نمایندگان

و مسئولان در این رابطه مطرح شده است؛ یکی از این راهکارها را آقای جواد لاریجانی در سال ۶۸ به آقای هاشمی ارائه کرده است. در صفحه ۱۳۸ آمده است: «ظهر آقای جواد لاریجانی آمد. برنامه کار جدیدش را گفت و پیشنهاد تأسیس بنیاد مشاور برای امور مملکت را داد؛ شبیه بنیاد هریتیج در آمریکا». این پیشنهاد هوشمندانه در صورت عملی شدن می توانست بسیاری از مسائل و مشکلات در سیاستگذاری ایران را رفع کند و تصمیمات مسئولین جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر به سمت کارشناسی شدن ببرد.

## ۲. بهزاد نبودی و فساد عظیم مالی

داستان حضور بهزاد نبودی در خاطرات آقای هاشمی، داستانی بسیار جالب و جذاب است؛ بهزاد نبودی در دولت دوم میرحسین موسوی، سمت وزیر صنایع سنگین را بر عهده داشت. در زمان او تحقیق و تفحصی از شرکت سایپا، که تحت مدیریتش بود به عمل آمد و گزارشی از این تحقیق و تفحص تهیه

شد. در صفحه ۱۴۶ خاطرات، نامه ۱۳۶ نفر از نمایندگان مجلس خطاب به آقای هاشمی اینگونه آمده است: «همانگونه که استحضار دارید کمیسیون محترم قضایی و گروه تحقیق و تفحص سایپا بعد از ماه ها تلاش و بررسی و وقت و پیگیری، گزارش مهمی را به هیئت رئیسه محترم مجلس شورای اسلامی تقدیم داشته، مقتضی است **با توجه**





گفتم که مطرح شدن گزارش گروه تحقیق سایپا به این صورت خام، مطابق آیین نامه نیست. باید کمیسیون نتیجه را گزارش کنند و علاوه بر آن باعث درگیری قوه قضاییه با مجلس خواهد شد. این گزارش از دستور خارج شد.» این گزارش که بیش از ۶۱ صفحه بود با دخالت آقای هاشمی از دستور مجلس خارج شد و قرار شد که خلاصه ای از آن در مجلس قرائت شود. در روز ۶۸/۴/۲۸ خلاصه این گزارش در مجلس قرائت می شود و اتهامات زیادی متوجه سایپا و بهزاد نبوی می شود. قسمتی از خلاصه این گزارش در پاورقی صفحه ۲۲۷ اینگونه آمده است: «سوء استفاده از حواله ها و گران کردن قیمت خودرو بدون ضابطه، معامله غیرقانونی ارزی، فروش تحمیلی کالا به مشتریان همراه با فروش خودرو، اخذ رشوه از دلالتان و واسطه ها، انجام معاملات ربوی با اموال شرکت سایپا، ایجاد شبکه دلالتان فروش خودرو و سوء استفاده از امکانات سایپا برای منافع شخصی.» نظر آقای هاشمی درباره این گزارش و اتهامات بهزاد نبوی در همین صفحه آمده است و آقای هاشمی در کمال تعجب، جواب بهزاد نبوی را جوابی خوب می داند: «مسئله گزارش تحقیق درباره سایپا و جواب آقای بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین به خوبی برگزار شد. گزارش ۶۱ صفحه ای را خلاصه کردند و خوانده شد. در گزارش اصلی، ناشیانه به خیلی از ارگان ها تهمت زده شده بود که باعث درگیری و برخوردها می شد.»

نتیجه همه این الطاف آقای هاشمی به بهزاد نبوی در صفحه ۲۸۱ کتاب اینگونه آمده است: «آقای بهزاد نبوی آمد. از محبت هایم تشکر کرد و گفت می

خواهد از کار اجرایی کنار برود و به سیاست بپردازد و شاید به مجلس برود. گفتم اگر کنار باشد و بخواهد کار سیاسی کند، قاعدتاً مزاحمش می شوند و نمی تواند تحمل کند و می شود شبیه آقای حبیب الله پیمان، رهبر جنبش مسلمانان مبارز، مگر اینکه کاملاً در جهت موافق حرکت کند که لابد چنین نظری ندارد.»

آیا این قدرانی جز برای خدمتی بود که آقای هاشمی در حق نبوی در پرونده سایپا داشته است؟ پرونده ای که در صورت پیگیری جدی مجلس می توانست سرنوشت بهزاد نبوی را تغییر بدهد!

نکته جالبتر درباره حضور بهزاد نبوی در خاطرات سال ۶۸ آقای هاشمی، مربوط به حضور نبوی در رأس تیم مذاکره کننده در مسائل تسلیحاتی با شوروری است. این مسأله مورد اعتراض بسیاری از نظامی ها نیز قرار می گیرد ولی آقای هاشمی با اصرار و به بهانه اختلاف سپاه و ارتش، نبوی را به عنوان سرپرست تیم مذاکره کننده انتخاب می کند. این انتخاب پس از مطرح شدن گزارش فساد عظیم مالی در سایپا و متهم شدن نبوی صورت می گیرد. آقای هاشمی در صفحه ۲۱۵ می نویسد: «سرتیپ محمد حسین جلالی، وزیر دفاع آمد. او به سرپرستی آقای بهزاد نبوی، در سفری که بنا است برای مذاکره در مسائل تسلیحاتی به شوروری برود، اعتراض داشت. گفتم اختلاف سپاه و ارتش، باعث این تصمیم است. اگر خودتان توافق کنید، کار را به عهده وزیر نظامی می گذاریم.»

### ۳. پست خواستن برخی مسئولین

اعتبار و جایگاه آقای هاشمی در سال ۶۸ و پس از

انتخاب به ریاست جمهوری دوچندان شد و سکان هدایت قوه مجریه به دست او افتاد. بر این اساس، مسئولین اجرایی و دولتی با نظر وی انتخاب می شدند. در همین رابطه، در خاطرات آقای هاشمی برخی افراد برای پست گرفتن و یا سفارش دیگران برای گرفتن پست نزد آقای هاشمی می آمده اند. این افراد گروه های متعددی و با اهداف متفاوت را شامل می شدند که آنها را در اینجا ذکر می کنیم:

#### ۱-۴. زواره ای و مدیریت دستگاه قضا

یکی از اشخاصی که دوبار برای گرفتن پست نزد آقای هاشمی آمده، مرحوم زواره ای است. این اتفاق دوبار در خاطرات سال ۶۸ تکرار شده است که یکی از آنها بسیار جالب است. آقای هاشمی در صفحه ۱۲۰ می نویسد: «آقای سید رضا زواره ای آمد نسبت به اظهارات جمعه و مصاحبه بعدی اظهار رضایت کرد و در مورد اصلاح قانون اساسی نظراتی ایراد کرد. او برای مدیریت دستگاه قضایی اظهار آمادگی کرد که گفتم شرط اجتهاد قطعی است، نوبت به او نمی رسد». اینکه زواره ای که در آن زمان نه مجتهد بوده و نه از اعضای مؤثر قوه قضاییه آن زمان، چگونه خواستار برعهده گرفتن سمت ریاست قوه قضاییه است، سؤال جالبی می تواند باشد. در صفحه ۲۱۴ نیز اینگونه درباره آقای زواره ای آمده است: «آقای سید رضا زواره ای آمد. از شرایط جاری خوشحال بود و خواهان سمتی برای کار است.»

#### ۵. پیشینه نارضایتی کروی بی از دفتر رهبری

پس از انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری، ایشان انتصاب های جدید را در قوای مختلف انجام دادند و سعی نمودند از نیروهای کارآمد برای پست های مختلف استفاده کنند. برخی از مسئولین آن زمان از این انتصاب ها اظهار نارضایتی کردند و نسبت به آنها اعتراض داشتند. آقای هاشمی در خاطرات خود، نارضایتی آقای کروی بی را اینگونه در صفحه ۲۷۵ نقل می کند: «آقای مهدی کروی بی، رئیس مجلس شورای اسلامی، آمد. درباره کابینه و وضع مجلس صحبت شد. از انتصاب آقای محمد یزدی، رئیس قوه قضاییه، ناراضی اند. همچنین از وضع دفتر آیت الله خامنه ای که به عقیده آنها بیشتر از نیروهای محافظه کار استفاده می شود». درباره انتصاب آیت الله یزدی و عدم انتصاب آیت الله موسوی اردبیلی در صفحات قبل بحث هایی ارائه شد. درباره استفاده نیروهای محافظه کار در دفتر رهبری نیز باید گفت که رهبری همیشه به کارآمدی یک فرد برای یک پست نگاه می کنند و هیچگاه نگاه جناحی و سیاسی به افراد ندارند. شاهد و گواه این ادعا نیز در خاطرات آقای هاشمی آمده است. در صفحه ۲۸۰ آقای هاشمی می نویسد: «آقای موسوی خوئینی ها آمد. خودم ایشان را خواستم. درباره شغل آینده اش صحبت شد. از رهبری رنجیده، به خاطر اینکه ایشان را رئیس قوه قضاییه نکرده است. گفتم آیت الله خامنه ای مایل اند در دفتر خودشان کاری را به ایشان واگذار نمایند، نپذیرفت و گفت بنا دارد با انتخابات میان دوره ای به مجلس برود». این فراز

از خاطرات آقای هاشمی هم نشان دهنده جامع نگری و عدم سیاسی نگری رهبری و هم ردی بر ادعای آقای کروبی است که مدعی اند رهبری مایلند در دفترشان از نیروهای محافظه کار استفاده کنند.

## ۶. گرایش اصغرزاده به ضد انقلاب و نهضت آزادی

پس از نامه امام به آقای محتشمی و اعلام عدم رسمیت نهضت آزادی<sup>۲</sup>، حمایت از آنان، حمایت از ضد انقلاب تلقی می شد و نهضت آزادی دیگر جایگاهی در بین گروه ها و احزاب داخلی نداشت. یکی از افرادی که علی رغم اعلام عدم رسمیت نهضت آزادی از سوی امام، از آنان حمایت می کرده است، آقای ابراهیم اصغرزاده است که در خاطرات صفحه ۲۶۴ آقای هاشمی، اینگونه از وی یاد شده است: «آقای ابراهیم اصغرزاده، نماینده تهران آمد. ضمن ابراز وفاداری، توصیه هایی جهت جامعیت کابینه و توجه

به خط رادیکال و مخصوصاً سید محمد موسوی خوئینی ها داشت. در مورد رئیس قوه قضاییه اظهار نگرانی کرد و تأکید کرد که آقای موسوی اردبیلی بمانند. درباره تصویب احزاب مشورت نمود؛ مشخصاً نظر داشت به میثمی [لطف الله میثمی] و بابک زهرایی [رهبر حزب کارگران

سوسیالیست] اجازه فعالیت بدهیم و از سید علی اکبر محتشمی پور، وزیر کشور، به خاطر تلاش برای حذف نهضت آزادی انتقاد داشت. او گفت وزارت کشور می خواهد تقاضای نهضت آزادی برای تشکیل حزب را مردود اعلام کند؛ گفتم عجله نشود». درباره حمایت اصغرزاده از نهضت آزادی و گروه های مارکسیستی که بحثی وجود ندارد و حمایت وی از این گروه های خیلی عجیب نیست، اما اینکه چرا آقای هاشمی درباره نهضت آزادی، اینقدر با تأسی و بی تفاوتی عمل می کند، جای سؤال دارد.

## ۷. مقاومت حسن روحانی در برابر نظرات رهبری

برخورد افراد مختلف نسبت به پذیرفتن سمت از سوی رهبری متفاوت است. برخی بدون هیچ چون و چرایی سمت پیشنهادی رهبری را می پذیرند و با عشق و علاقه به انجام وظیفه می پردازند و برخی نیز



قضاویه برخی تغییر و تحولات در این قوه اتفاق افتاد و ریاست دادگستری برخی استان ها و شهرها تغییر کرد. شهر رفسنجان نیز از این قاعده مستثنی نبود. شیخ محمد آقای هاشمیان پسر عمو و شوهر خواهر آقای هاشمی که تا قبل از این تاریخ ریاست دادگستری این شهر را بر عهده داشت، از این سمت برکنار و آقای میرعماد به جای ایشان منصوب شد. این انتصاب باعث ناراحتی و عصبانیت آقای هاشمیان شد و وی سعی کرد با اعتباری که از طریق آقای هاشمی داشته است به قوه قضاویه و دیگر مسئولان فشار بیاورد و به سمت خود برگردد. این بحث را در لابلای خاطرات آقای هاشمی دنبال می کنیم. در صفحه ۳۳۶ آقای هاشمی می نویسد: «به خانه رفتم. آشیخ محمد آقای هاشمیان مهمانان بود. اخیراً از مقام ریاست دادگستری رفسنجان عزل شده، عصبانی است. از من می خواهد که به رهبری بگویم جبران شود؛ خواستم به رفسنجان برگردد و به این سمت اهمیت ندهد». در این قسمت از خاطرات، لحن بسیار طلبکارانه آقای هاشمیان را می بینیم و باید از ایشان پرسید که شما به هر دلیلی که از این سمت برکنار شده اید، بایستی در پی جبران این سمت از دست رفته از سوی رهبری باشید!!!

در صفحه ۳۵۸ آمده است: «آشیخ حسین آقای هاشمیان اطلاع داد که جمعی از مردم رفسنجان، برای حمایت از آشیخ محمد می آیند و خواستار ملاقات با من و آیت الله خامنه ای هستند و برای آنها وقت خواست». درباره این قسمت از خاطرات نیز باید گفت مردم رفسنجان می خواسته اند از اعتبار آقای هاشمی برای رسیدن به هدف خود کمک بگیرند و حتی برای

یا سمت پیشنهادی رهبری را قبول نمی کنند و یا با اکراه قبول می کنند. آقای حسن روحانی از جمله افرادی است که در برابر نظرات رهبری مقاومت کرده و سعی می کرده است که سمت پیشنهادی رهبری را نپذیرد. آقای هاشمی در صفحه ۳۰۳ می نویسد: «دکتر روحانی آمد. از تصمیم آیت الله خامنه ای در خصوص اعاده ستاد مشترک ارتش نگران است. او فکر می کند دیگر ستاد کل نمی تواند درست کار کند و گویا مصمم است که اگر آقای خامنه ای بر تصمیم خودشان بمانند، مسئولیت ستاد کل را نپذیرد». یا در صفحه ۳۰۶ آورده است: «آقای دکتر روحانی آمد. راجع به تصمیم آقای خامنه ای در خصوص اعاده ستاد مشترک و امکان کار در ستاد کل در این صورت صحبت کرد. بالاخره قرار شد تسلیم رهبری باشد، ضمن اعلان نظر مخالفت درباره پیشنهاد دیگر که مسئولان در ستاد ارتش و سپاه، معاون رئیس ستاد کل باشند». در صفحه ۳۲۵ اظهار کراهت روحانی اینگونه آمده است: «آقای دکتر روحانی آمد. درباره پذیرش مسئولیت ستاد کل با کراهت اظهار آمادگی کرد و نیز پذیرش دبیری شورای عالی امنیت ملی». در نهایت باید یادآور شد که آقای روحانی سمت ریاست ستاد کل نیروهای مسلح را نپذیرفت و مقام معظم رهبری، دکتر سید حسن فیروزآبادی را به ریاست این ستاد منصوب کردند.

## ۸. شیخ محمد هاشمیان و ریاست دادگستری رفسنجان

پس از انتصاب آیت الله محمد یزدی به ریاست قوه

یک امر بسیار کوچک مثل ریاست دادگستری یک شهر خواستار ملاقات با آیت الله خامنه ای بوده اند!

## ۹. جناح چپ در پی جذب آیت الله نوری همدانی

جناح چپ پس از جدایی از جامعه روحانیت و تشکیل مجمع روحانیون به دنبال گسترش و عضوگیری در بین روحانیون دارای جایگاه بودند. آنها حتی در پی تشکیل یک مجمع علمی سیاسی شبیه جامعه

مدرسین حوزه علمیه در قم بودند، تا از این طریق بتوانند مشروعیت خود را بالا ببرند. یکی از افرادی که این گروه در پی جذب وی بودند، آیت الله نوری همدانی است. آقای هاشمی در صفحه ۵۸۴ خاطرات خود آورده است: «آقای امیرزا حسین نوری همدانی از علمای قم آمدند. اطلاع دادند که

تفرقه ای نظیر جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون در تهران بود.»

## بخش چهارم: حواشی مطرح شده در کتاب

### الف) عکس های کتاب ۱. تکرار عکس

یکی از اشکالاتی که در عکس های کتاب وجود دارد، تکرار یکی از عکس ها در دو صفحه مختلف



از کتاب و با دو عنوان مختلف است. در صفحه ۶۳ عکسی استفاده شده که در صفحه ۶۶ نیز همان عکس استفاده شده است. عنوان عکس صفحه ۶۳، بازدید از کارخانجات تعمیر تاکه و عنوان عکس صفحه ۶۶ افتتاح پروژه گاز مارون است.

جمعی از سران خط سوم، نظیر آقایان اسدالله بیات، هادی خامنه ای، رسول منتجب نیا و ... با ایشان ملاقات و برای تشکیل جمعیتی در مقابل جامعه مدرسین قم، به منظور تشکیل نیروهای خارج از آنها استمداد کرده اند؛ با من مشورت کرد. خود ایشان نگران از عواقب

## ۲. عدم وجود عکس در استقبال

### مردمی از هاشمی

سفر آقای هاشمی به شوروی، یکی از مهم ترین و استراتژیک ترین سفرهای مسئولین جمهوری اسلامی به خارج از کشور بوده است. در خاطراتی که آقای هاشمی از این سفر نقل کرده است، عکس های مناسبی استفاده شده است و سعی شده موقعیت های حساسی که آقای هاشمی و مسئولین شوروی در آن حضور داشته اند به تصویر کشیده شود. اما اشکالی که در این زمینه وجود دارد، نبودن عکسی از مراسم استقبال از آقای هاشمی در کشور آذربایجان است. آقای هاشمی در صفحه ۱۹۵ خاطرات، استقبال مردم آذربایجان را بسیار پرشور و با احساس می داند و می نویسد: «برای نماز به مسجد شیعیان رقتیم. مردم اجتماع خوبی داشتند و احساسات پرشوری ابراز کردند، به حدی که مأموران شوروی را وحشت زده کرده بودند. برای تبرک خود را به من رساندند؛ حتی زنان بی حجاب سعی می کردند به نحوی عبا من را ببوسند؛ علی رغم امتناع شدید من، چند نفری موفق شدند». اگر این استقبال باشکوه به همراه عکسی به تصویر کشیده شده بود، قطعاً گنجینه بسیاری داشت. در مورد بحثی که ذکر شد، این اشکال در سفر آقای هاشمی به استان آذربایجان شرقی که در صفحه ۳۶۸ آمده و همچنین درباره سفر ایشان به خوزستان که در صفحه ۴۵۵ آمده نیز به چشم می خورد.

### (ب) بحث پاورقی ها و ضmannم

هدف اصلی از ذکر پاورقی در متن کتب و مقالات

ابهام زدایی از متن یا ارائه توضیحات بیشتر درباره موضوع مورد بحث است و نوشتن پاورقی بایستی با استانداردها و الگوهای خاصی همراه باشد. در این کتاب این موضوع به خوبی رعایت نشده است و پاورقی ها دارای اشکالات متعددی است که در زیر به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. یکی از مهم ترین اشکالات در پاورقی های کتاب، مربوط به پاورقی هایی است که ارجاع به ضmannم کتاب داده اند و گفته اند که تفصیل موضوع در ضmannم ذکر شده است، اما هنگامی که بخش ضmannم مراجعه می کنیم، اصلاً بحث مفصلی در این رابطه وجود ندارد. مثلاً در پاورقی صفحه ۲۰۱ کتاب آمده است: «مجموعه کامل بازتاب بین المللی سفر آقای هاشمی به اتحاد جماهیر شوروی در رسانه های غربی، اروپایی و آمریکایی در بخش ضmannم همین کتاب درج شده است». یا در صفحه ۵۳ کتاب آمده است: «بازتاب بین المللی برکناری آیت الله آقای منتظری از قائم مقامی رهبری در بخش ضmannم این کتاب درج شده است». یا در صفحه ۱۴۷ آمده است: «روایت کاملی از زندگی بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) از ولادت تا ارتحال در بخش ضmannم همین کتاب درج شده است». این اشکال درباره پاورقی های صفحات ۱۶۱، ۲۵۳، ۲۹۲ نیز قابل مشاهده است.

۲. هدف از ذکر برخی پاورقی ها به صورت دقیق مشخص نیست و به نظر می رسد که تهیه کنندگان پاورقی برای کتاب آقای هاشمی در برخی موارد به دنبال بازسازی چهره خود در میان برخی گروه های خاص است. به طور مثال هنگامی که به صفحه ۲۵۸

**خوبش به تمجید از حجت الاسلام رفسنجانی پرداخت**. این پاورقی در جایی منتشر شده است که اصلاً بحثی مرتبط با آقای منتظری وجود ندارد و مشخص نیست که چرا این ذیل این خاطره، این پاورقی منتشر شده است؛ البته جواب ساده ای که می توان به این سؤال داد این است که نویسنده و تنظیم کنندگان کتاب شاید به دنبال نشان دادن حمایت همه جانبه گروه ها و افراد مختلف از خود هستند و شاید هم به دنبال تأیید و رابطه مناسب آقای هاشمی از سوی آقای منتظری است تا بتوانند برخی از حامیان امروزی آقای منتظری را

جذب نمایند.

یکی دیگر از پاورقی های که هدف از ذکر آن به صورت دقیق مشخص نیست در صفحه ۲۰۳ کتاب آمده است. این پاورقی ذیل مطلبی راجع به سفر آقای

هاشمی به شوروی آمده است و مطلبی است که از رادیو بی بی سی نقل شده است و ادبیاتی طنزگونه دارد. قسمتی از این پاورقی طنزگونه که همراه با اهانت به امام خمینی (ره) و تشبیه ایشان با لنین است را نقل می کنیم: «گورباچف: ملت ها زیاد با هم تفاوت ندارند. وقتی مطلبی را طوری برایشان توضیح دادی که

کتاب مراجعه می کنیم، خاطره آقای هاشمی را اینگونه می یابیم: «شب جلسه سران قوا داشتیم. مسأله مهمی در دستور نبود و بیشتر درباره امام و مسائل جاری به طور متفرق حرف زدیم». ذیل این خاطره، این پاورقی درج شده است: «رادیوهای بیگانه در این روز گزارش دادند: هشت روز پس از انتخاباتی که در آن حجت الاسلام رفسنجانی به سمت ریاست جمهوری جدید ایران برگزیده شد، آیت الله حسینعلی آقای منتظری جانشین برکنار شده آیت الله خمینی (ره) پیام تبریکی به وی فرستاد و انتخاب او را به سمت جدید شادباش

گفت. آیت الله

آقای منتظری

در پیام خوبش

آرزو کرد که

رئیس جمهور

منتخب با یاری

خدا به خدمت

اسلام، انقلاب و

مردم مستضعف

که مالک اصلی

انقلاب اسلامی

هستند، پردازد.

آیت الله آقای منتظری از چهار سال پیش به سمت جانشینی آیت الله خمینی (ره) برگزیده شده بود و ماه پیش از مرگ بنیانگذار جمهوری اسلامی، از این سمت برکنار شد. **آیت الله آقای منتظری که دوباره به تدریس علوم دینی در حوزه علمیه قم روی آورده است، در پیام تبریک**





فهمیدند و با سلیقه شان جور در آمد، می پذیرند و بعد دیگر راجع به آن فکر هم نمی کنند. در مملکت ما هم به گوش ملت خوانده بودند که حزب فقط کمونیست، ملت هم قبول کرده بودند، اما حالا ما داریم بادشان می دهیم که اگر جای دیگری، ملت دیگری، طرز فکر دیگری، حزب دیگری دارد، دلیل آن است که دشمن ما گمراه است.

من هم مدتی است سعی می کنم همین کار را در مملکت خودم بکنم، اما الحق که کار اساسی نیست. اما ما هم مثل لنین شما که فرموده بود: «نه غربی نه شرقی». در نتیجه ملت ما به هیچ کس و هیچ طرز فکر دیگری راه نمی داد. من خیلی زحمت کشیدم و پیش امام قبل از فوت ایشان وساطت کردم تا عاقبت نظر مبارکشان تلطیف شد. حالا دنبال آن هستیم که ما هم انقلابمان را به راهی بیندازیم که منافع ملت و مملکت در آن باشد. جنابعالی با ذکاوت کامل همین کار را در مملکت خودتان کرده اید. حالا به بنده هم بفرمایید چه ترفندی به کار بردید؟» این عباراتی که نقل کردیم، از قول آقای هاشمی و با لحنی طنزگونه مطرح شده است و ایشان، پاسخ یا توضیحی درباره آن نداده اند و احتمالاً تمامی این مطالب را قبول داشته باشند، که نقدهایی نسبت به ادعاها وارد نکرده اند.

به نظر می رسد این پاورقی و این ادعا، در راستای بحثی است که ایشان راجع به رابطه با آمریکا مطرح کرده اند. اما این ادعا که نظر امام، درباره رابطه با آمریکا و شوروی در قبل از فوتشان تغییر کرده، ادعایی است بسیار بزرگ و واهی که سستی آن از عبارات و سیره امام خمینی (ره) قابل برداشت است. حضرت امام

خمینی (ره) در یکی از آخرین مباحثی که در فروردین ماه سال ۶۸ و قبل از رحلتشان مطرح می کنند، درباره رابطه با آمریکا و شوروی می فرمایند: «هیچ کس هم نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دول دنیای امروز و پایه ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با آمریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد و مردم ما این راه را خود انتخاب کرده اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر هم افتخار می کنند. این روشن است که شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی شهادت میسر نیست.

من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ ترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیسم نکشند که ما هنوز در قدمهای اول مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم».<sup>۱۳</sup>

این عبارت که تقریباً آخرین موضع گیری حضرت امام درباره رابطه با آمریکا است بسیار واضح و روشن است و هیچ تفاوتی با نظرات امام در اول انقلاب ندارد و به نظر نمی رسید، تلطیف خاصی در نظرات حضرت امام رخ داده باشد.

۳. در برخی موارد نیز آشفستگی پاورقی و متن اصلی کتاب به شدت به چشم می خورد؛ در صفحه ۵۶۹ کتاب آمده است: «شب مهمان آقای خامنه ای بودیم». ذیل این خاطره، پاورقی زیر درج شده است: «در این روز نهضت آزادی ایران در یک نامه سرگشاده خطاب به آقای هاشمی، رئیس جمهور را به اجرای سریع قانون

آزادی احزاب سیاسی دعوت کرد. نهضت آزادی در این نامه خواستار بازگشایی دفاتر خود در تهران و نیز بازپس دادن آرشو نهضت آزادی شد. نهضت آزادی اعلام کرد این اقدام گامی مثبت در جهت تضمین آزادی و حاکمیت مردم خواهد بود. در این نامه آمده است: دشواری ها و بحران های اساسی که دامنگیر جامعه اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شد، ناشی از انحراف از اصول و معیارهای قرآنی در مورد آزادی و اراده ملت برای انتخاب سرنوشت خویش است. نهضت آزادی در خاتمه مذكر شده است: **در یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب چه چیزی به مهمانان خارجی به خصوص مسلمانان آزاد شده در کشورهای کمونیستی ارائه شده است جز سقوط ارزش ها اخلاقی، سرخوردگی، اعتیاد به مواد مخدر، اقتصاد ویران، بی عدالتی و گرانی زندگی؟** این پاورقی مفصل، عجیب و طولانی را به این جهت ذکر کردیم که نشان دهیم که ذکر برخی پاورقی ها هیچ تناسبی با موضوع کتاب ندارد. معلوم نیست این پاورقی که قسمتی از اتهامات زنی ها و سیاه نمایی های نهضت آزادی نسبت به جمهوری اسلامی است، به چه منظور در این بخش از کتاب نقل شده است. شاید نویسنده به دنبال تیره خود از این مشکلات و نسبت دادن آنها به مسئولین دیگر است، در صورتی که مخاطب اصلی نامه خود ایشان است.

برخی پاورقی ها نیز نسبت به موضوعی که در متن اصلی مطرح شده، هیچ ربطی ندارد. مثلاً در صفحه ۲۸۱ آمده است: «آقای حمید میرزاده برای امور کشور

آمده. درباره ساختن مدارس و فضای آموزشی و رفع مشکل نان و دارو صحبت شد. از تأخیر در صدور حکمش ناراضی است. قرار شد صادر کنم و بالاخره تا ظهر صادر کردم». ذیل این جملات و در پاورقی کتاب، حکم دکتر حسن حبیبی برای معاونت اولی ذکر شده است و این عدم دقت نشان می دهد که در برخی از موارد حتی یکبار هم متن کتاب بازبینی و اصلاح نشده است! نکته مهمی که درباره همه پاورقی ها وجود دارد این است که به نظر می رسد، خود آقای هاشمی پاورقی ها را تنظیم نکرده اند و کسانی که این کار را انجام داده اند، به خوبی نتوانسته اند از عهده این کار بر آیند.

### ج) اشکالات تایپی کتاب

هر چند اشکال تایپی در کتاب کم دیده می شود، اما همین اشکالات کم نیز در عدم اتقان کتاب اثرگذار است. مثلاً در صفحه ۱۰۳ کتاب، کلمه نیروی هوایی به صورت «نیروی هوای»، نوشته شده است یا در صفحه ۱۲۸ آمده است: «تا ساعت هشت و نیم صبح در دفتر کار کردم» که چون آخر وقت و بعد از جلسات متعدد است، به نظر می رسد منظورشان، تا ساعت هشت و نیم شب بوده است. یا در صفحه ۳۵۱ «قیمت ترجیحی» آمده است که منظور «قیمت ترجیحی» بوده است. یک مصاحبه در قسمت ضmann کتاب آمده است که حتی یکبار هم بازبینی و اصلاح نشده است و دقیقاً همانگونه که در آن زمان در رسانه ها منعکس شده بوده، در اینجا نیز نقل شده است. در صفحه ۶۵۲ اینگونه آمده است: «حجت الاسلام و المسلمین آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری پیش از ظهر

دیروز» که حتی سعی نشده این دیروز را اصلاح کنند و یا تاریخ آن را درج کنند.

## د) نکات جالب کتاب

۱.

### ۵ دقیقه ای سحری خوردن

از آنجایی که در کتاب خاطرات آقای هاشمی، برخی از لحظات زندگی خصوصی او نیز نقل شده است، اتفاقاتی در کتاب ذکر شده که برای مخاطب جالب توجه است؛ یکی از این اتفاقات، در صفحه ۱۱۰ کتاب اینگونه نقل شده است: «به خاطر دیر بیدار



شدن سحر پنج دقیقه به اذان صبح و کم غذا خوردن، امروز ضعف بیشتری احساس می کردم».

یعنی آقای هاشمی در ۵ دقیقه و بسیار با عجله سحری خورده است و این نکته نشان می دهد که زندگی شخصی آقای هاشمی نیز مانند بقیه مردم است و ممکن است اتفاقاتی که برای بقیه می افتد، برای آقای هاشمی نیز بیفتد.

### ۲. خواب ماندن حاج احمد آقا

این خاطره نیز یکی از اتفاقات عادی زندگی ماست که چون بین دو فرد مهم اتفاق افتاده است، جالب جلوه می کند. آقای هاشمی در صفحه ۲۲۶ خاطرات خود می نویسد: «تا ساعت نه صبح در منزل ماندم. بنا بود با احمد آقا ملاقات داشته باشم که تا آن موقع هنوز

### ۳. نفوذ در ۶ کیلومتری خاک پاکستان

یکی از افتخارات نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مبارزه با اشراک و ضد انقلاب است. نمونه یکی از مبارزات در خاطرات آقای هاشمی در صفحه ۱۰۹ اینگونه بیان شده است: «ساعت نه و نیم صبح به دفتر فرماندهی کل قوا رسیدم. ماشین چاپ اسکناس قلبی ضد انقلاب را که از داخل پاکستان از دست اشراک گرفته بودند، با نمونه های اسکناس چاپ تقلبی آوردند. نیروهای سپاه شصت کیلومتر در عمق بلوچستان پاکستان رفته اند و با کشتن محافظان ماشین، آن را به داخل انتقال داده اند». این خاطره نشان از شجاعت و جسارت نیروهای سپاه در مبارزه با اشراک دارد و نشان می دهد که آنان برای مبارزه با این خلاف کاری ها چه اقدامات

خطرناکی را انجام می داده اند.

#### ۴. دستور خلف هاشمی

رعایت قوانین و مقررات برای هر کسی و در هر سمتی لازم است. یکی از بی قانونی ها و دستورهای خلافی که در این کتاب به چشم می خورد، مربوط به سفر آقای هاشمی به خوزستان است. آقای هاشمی در خاطرات خود این قضیه را اینگونه نقل می کند: «یکسره به محل بیمارستان صحرایی علی ابن ابیطالب علیه السلام که هلی کوپترها مستقر بودند، آمدیم. نزدیک غروب بود. اجازه پرواز در این ساعت ندارند. به قول خودشان «سان ست» است. با دستور پرواز کردند».

#### ه) سؤالات و ابهامات کتاب

##### ۱. معنای ابهام در کتاب

یکی از مهم ترین نکاتی که درباره کل کتاب وجود دارد، بحث «ابهام» در بسیاری از اتفاقات و مسائل است. این «ابهام» ممکن است تا حدی مربوط به سبک خاطره نویسی آقای هاشمی و ناشی از موجزنویسی ایشان باشد،

اما باید توجه داشت که این «ابهام» موجب شکل گیری تصورات ناصحیح نسبت به مسائل مختلف می شود و ممکن است در ذهن خوانندگان مطالب به صورت غیردقیق و غیرواقعی شکل بگیرد. مثلاً در صفحه ۵۳ کتاب آمده است: «آقای حسین ابراهیمی مسئول امور افغان ها آمد. لیست نیاز تسلیحاتی مجاهدان را آورد و بودجه خواست. گفت سران ائتلاف هشتگانه شیعیان

آمدگی دارند که گروه های سنی اگر نخواهند حقوق اینها را بدهند، با جریان حاکم همکاری کنند». در این عبارت موجز نکات بسیار مهمی به صورت مبهم گفته شده است و این باعث سردرگمی خواننده می شود؛ اینکه نیاز تسلیحاتی مجاهدان افغانی چقدر بوده است؟ و یا ایران چقدر بودجه به افغانستان اختصاص داده است؟ همکاری ایران با سران گروه های افغانی چقدر بوده است؟ و ... . یا در صفحه ۷۸ کتاب آمده است: «آقایان حسین مرعشی، اسلامی، اسحاق جهانگیری، و مجید انصاری



آمدند. راجع به نماینده مردم کرمان به جای مرحوم حاج شیخ عباس حسینی سعدی مشورت کردند. درباره قانون اساسی و رهبری آینده مذاکره شد؛ نظریه جدیدی مطرح کردند». در این فراز از خاطرات نیز معلوم نیست که نظریه جدیدی که درباره رهبری آینده و قانون اساسی مطرح شده است، چه نظریه ای است. یا در صفحه ۴۹ کتاب آمده است: «آقای عبدالله نوری، نماینده امام در سپاه

پاسداران و جهاد سازندگی آمد. گزارشی از وضع سپاه و تبلیغات سپاه و برنامه های فرهنگی و سیاسی داخل سپاه داد و ضرورت کنترل خودسری های داخل سپاه را گفت و برای به نظم کشیدن سپاه استمداد کرد؛ تأیید کردم». در این مورد نیز مشخص نیست که خودسری سپاه به چه معناست؟ آیا عده ای از مسئولین سپاه خودسر هستند یا کل سپاه؟ آیا در سپاه نظم وجود ندارد؟ و ...

#### ۴. واردات ماشین پزشکی از طریق

##### حاج آقای دعایی

در صفحه ۴۸۵ آمده است: «آقای سید محمود دعائی، مدیر مسئول روزنامه اطلاعات، برای استمداد جهت وارد شدن یک ماشین پیشرفته برای پزشکی با ارز صادراتی آمد. موافقت کردم، به شرط اینکه به کمیته امداد خدمت بدهد. در این قسمت نیز معلوم نیست که آقای دعائی ماشین پیشرفته پزشکی را برای چه کاری می خواهد؟ و چرا باید این ماشین پیشرفته به کمیته امداد خدمت کند؟ یا خاطره دیگری درباره آقای دعایی در صفحه ۵۰۰ اینگونه آمده است: «آقای سید رضا زرواه ای، رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اطلاع داد که آقایان سید محمود دعائی و محمد اصغری، مؤسسات اطلاعات و کیهان را به نام خودشان ثبت داده اند». در این مورد مشخص نیست که چرا آقایان دعایی و اصغری این دو نهاد را که دولتی و زیر نظر ولایت فقیه است به اسم خودشان ثبت کرده اند؟

#### ۵. صحبت کردن مسئولان در جمع مردم و

##### جمع های تخمومی

یکی از سنت های غلطی که در بین برخی از مسئولین

#### ۲. مشکل نیمه افراشته بودن پرچم ما

در روابط بین الملل برای اقامه برخی مناسبات و تعظیم برخی شعائر، قانونی به وجود آمده که پرچم یک کشور را به حالت نیمه افراشته درمی آورند و نیمه افراشته کردن به معنای محکوم کردن یک حرکت و یا تسلیت گفتن و زنده نگهداشتن نام و یاد افراد خاصی است. مثلاً ایران، در جریان حملات اسرائیل به غزه، پرچم خود را در برخی از کشورها به حالت نیمه افراشته در آورد و با این حرکت، به حمله اسرائیل به غزه اعتراض کرد. این سنت در سفر سال ۶۸ آقای هاشمی به شوروی در سفارت ایران و به خاطر رحلت امام برقرار شده بوده است و آقای هاشمی در صفحه ۱۷۳ خاطرات خود این حرکت را ذکر می کنند، اما هیچ توضیح و یا پاورقی در این رابطه ذکر نشده است، که باعث سردرگمی خواننده می شود.

#### ۳. تصویب قانون در مجمع به جای مجلس

یکی از ابهاماتی که در کتاب وجود دارد، مربوط به صفحه ۴۳۵ کتاب است. در این صفحه آمده است: «قرار شده قرارداد معامله تسلیحاتی با روسیه به جای تصویب در مجلس، در مجمع تصویب شود؛ چون لازم است

شرکت در مراسم سومین جشنواره خوارزمی به هتل استقلال رفتم. جوایز مبتکران و مخترعان را دادم و سخنرانی کردم.»

## ۶. کردانیسم از زبان آقای هاشمی

مطرح کردن افراد با عناوین جعلی علمی در بین برخی از مسئولین وجود دارد و گاهی اوقات از این امر برداشت زشتی نیز نمی شود. این عمل در گفته های آقای

هاشمی در هنگام معرفی کابینه دولتش در مجلس نیز به چشم می خورد. آقای هاشمی در هنگام معرفی کابینه در صفحه ۶۱۵ اینگونه می گوید: «در زمانی که ما در ایران مبارزه می کردیم، شهید دکتر بهشتی در آلمان مبارزه می کرد، آقای دکتر خاتمی در آنجا بودند». در صورتی که می دانیم و مطمئنیم که خاتمی نه در آن زمان و نه در حال حاضر مدرک دکتری نداشته است.



نظام وجود داشته و دارد، بحث مربوط به سخنرانی مسئولین در زمینه های مختلف و در جمع های مختلف است؛ یعنی مسئولان در تمامی مراسمی که دعوت می شوند، فارغ از موضوع جلسه به سخنرانی می پردازند و کمتر به سخنان مردم و متخصصان گوش فرا می دهند. به نظر می رسد بهترین مدل برای این کار این است که مسئولین در جمع های تخصصی بیشتر گوش شنوا باشند و سعی کنند از اندیشه و فکر متخصصان استفاده کنند و در جمع های عمومی نیز بیشتر سیاست ها و دستاوردهای نظام را برای مردم بیان کنند. با مروری بر خاطرات سال ۶۸ آقای هاشمی نیز این موضوع قابل مشاهده است که آقای هاشمی در همه جمع هایی که حضور دارد، فارغ از موضوع و مخاطب آن به سخنرانی می پردازد. مثلاً در صفحه ۵۰۳ آمده است: «آقای فروزش، وزیر جهاد و مدیران جهاد آمدند. برای آنها صحبت کردم». یا در صفحه ۵۴۱ آمده است: «ساعت هشت و نیم صبح برای

## نتیجه گیری

در مجموع کتاب را می توان به لحاظ ارائه برخی گزاره های تاریخی جدید، دارای ارزش تاریخی دانست، و از آن جهت که سال ۱۳۶۸، یکی از سال ها مهم و سرنوشت ساز برای جمهوری اسلامی است، این کتاب می تواند در ارائه برخی اسناد تاریخی به پژوهشگران کمک کند.

البلاغه، نامه حضرت به مالک اشتر).

۲. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳، ص ۸۲.

۳. آدرس جدول آماری انتخابات ریاست جمهوری

[http://www.portal.ks.ir/\\_DouranPortal/ Documents/amar.pdf](http://www.portal.ks.ir/_DouranPortal/Documents/amar.pdf)

<http://metro.tehran.ir/Default.4>

66=aspx?tabid

[http://www.ical.ir/index.php?option=com\\_mashrooh&view=ses38=Itemid&1286=sion&id](http://www.ical.ir/index.php?option=com_mashrooh&view=ses38=Itemid&1286=sion&id)

[http://www.ical.ir/index.php?option=com\\_mashrooh&view=ses38=Itemid&1289=sion&id](http://www.ical.ir/index.php?option=com_mashrooh&view=ses38=Itemid&1289=sion&id)

<http://farsi.khamenei.ir/speech.72163=content?id>

<http://farsi.khamenei.ir/speech.82091=content?id>

۹. صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۵۷، ۵۸

<http://farsi.khamenei.ir/speech.102238=content?id>

۱۱. درباره آقای موسوی خوئینی ها و مرکز تحقیقات استراتژیک به <http://vista.ir/article.283565> مراجعه کنید.

۱۲. «نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود، و نباید رسمیت داشته باشند» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۸۲).

۱۳. صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

اما اشکالات و نقاط ضعفی در کتاب وجود دارد که از اتقان و جذابیت کار می کاهد؛ اشکالات مهم موجود در پاورقی های کتاب، وجود برخی تناقضات تاریخی در متن، ابهام در بسیاری از خاطرات ها، برخی مطالب بی ضرورت، برخی ادعاهای بدون دلیل و ... از جمله اشکالات مهمی است که در کتاب وجود دارد. این اشکالات همگی در یک سطح نیستند. بلکه برخی دارای اهمیت و شمول زیاد و برخی به صورت موردی هستند. از جمله مهم ترین اشکالات کتاب، بحث ابهام در خاطرات است که اغلب آن ناشی از شرایط و سبک خاطره نویسی آقای هاشمی، و برخی از آنها نیز ناشی از برخی سانسورها و افتادگی ها از سوی مؤلف است.

به نظر می رسد که یکی از اهداف آقای هاشمی در این کتاب، تبیین و توجیه مسائل و ادعاهایی است که در سال های اخیر مطرح کرده اند. بحث نگاه آقای هاشمی درباره رابطه با آمریکا، یکی از این مسائل است که در این کتاب مطرح شده و بیشتر مطابق با نگاه های اخیر آقای هاشمی است تا نگاه های دهه شصت ایشان.

نکته دیگری که درباره کتاب می توان ذکر کرد این است که به خاطر اهمیت و جریان سازی سال ۱۳۶۸، توقعی که از کتاب خاطرات آقای هاشمی می رفت، خیلی بالاتر از کتاب موجود بود و این کتاب با این همه اشکال و ضعف، نتوانست این خواسته را برآورده کند.

### پی نوشت ها:

۱. ایاک و الاعجاب بنفسک، و التثقه بما یعجیک منها و حب الاطراء، فان ذلک من اوثق فرص الشیطان فی نفسه لیمحق ما یكون من احسان المحسنین (نامه ۵۳ نهج

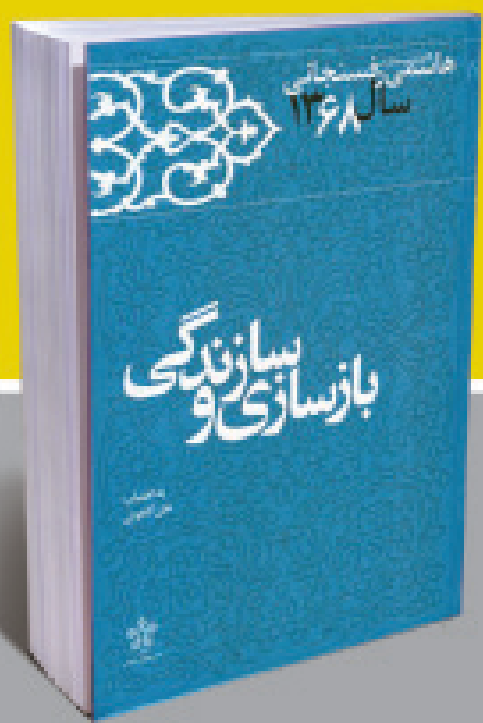
پایگاه تبیینی  
و تحلیلی جریان شناسی  
[www.Didban.ir](http://www.Didban.ir)





[www.didban.ir](http://www.didban.ir)

[www.didban.ir](http://www.didban.ir)



[www.Didban.ir](http://www.Didban.ir)

پایگاه تخصصی  
و تحلیلی مجریان شناسی